Journal of Geography and Regional Development Vol 21, No. 3 (2023) – Serial Number 44

https:// doi.org/10.22067/jgrd.2023.83442.1302

Foreign Policy of Turkey in the South Caucasus and its Impact on the Country's Sphere of Influence in the Region (1991-2022)

Hamid Dorj [1]

PhD Candidate in International Relatioshships, Guilan University, Rasht, Iran

Received: 15 July 2023 ***Revised: 5 December 2023*** ***Accepted: 16 December 2023***

Abstract

This study tried to explore the foreign policy of Turkey in the South Caucasus and its impact on the country's sphere of influence in the region. When the Justice and Development Party dominated in the country in 2002, Ankara's one-dimensional and Western-oriented foreign policy was replaced with a multi-dimensional, pragmatic and interest-oriented foreign policy regarding the regional and global domain. Currently, attending to the surrounding and neighboring countries and regions to enhance Ankara's role and position in these regions, including the South Caucasus is a remarkable aspect of the foreign policy taken by Turkish officials. The Caucasus region has been so important for Turkey since the collapse of the Soviet Union in 1991. Among the main reasons that Turkey tries to play a significant role in the region are: The region's huge natural resources, being locted at the crossroad of the rich oil and gas regions of the world, political instability and the existence of constant security threats, and the country's historical and cultural commonalities with other countries of the region. Ankara seeks its economic and security interests and increasing regional influence and position through constatnt and extensive presence in this strategic region. The main question of this research is: What impcts have Turkey's foreign policy had on its influence in the South Caucasus in the period 1991-2022? The results showed that the geopolitical significance of the South Caucasus in the foreign policy of Turkey and its historical and cultural connections with other countries of the region drived Ankara to increase its impact on the energy sector of the region and its active presence in the Karabakh conflict. The issues not only have increased Turkey's influence and boosted its interests of the region, but directly impacted upon Moscow's regional interests and influence over 1991-2022 period. Qualitative analysis method was applied to analyze the collected data.

Keywords: Turkey, Russia, South Caucasus, Karabakh, Realism

---

1. Corresponding author. Email: hamid.dorj@phd.guilan.ac.ir

https:// doi.org/10.22067/jgrd.2023.83442.1302

مقالهٔ پژوهشی

مجلّهٔ جغرافیا و توسعهٔ ناحیه‌ای، سال بیست و یکم، شمارهٔ ۳، پاییز ۱۴۰۲، شمارهٔ پیاپی ٤٤

سیاست خارجی ترکیه در قفقاز جنوبی و تأثیر آن بر قلمروی نفوذ این کشور در منطقه (۱۹۹۱-۲۰۲۲)

حمید درج (دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل، دانشگاه گیلان، رشت، ایران)

hamid.dorj@phd.guilan.ac.ir

صص ۳۳۳ ـ ۲۹۹

چکیده

این نوشتار در صدد است تا سیاست خارجی ترکیه در قفقاز جنوبی و تـأثیر آن بـر قلمروی نفوذ آنکارا در منطقه را بحث و بررسی کند. با روی کار آمدن حزب عدالت و توسـعه در ترکیـه در سـال ۲۰۰۲ مـیلادی، سیاسـت خـارجی آنکـارا از سیاسـت تک‌بُعدی و غرب‌گرایانه به سیاست خارجی چندبُعدی، عمـل‌گـرا و منـافع‌محور در محیط پیرامونی و جهانی تبدیل شد. توجه به مناطق پیرامونی و کشورهای همسـایه به‌منظور افزایش نقش و جایگاه ترکیه در این مناطق ازجمله قفقاز جنـوبی، یکـی از ابعاد مهم سیاست خارجی مقامات ترک است. منطقه قفقاز از زمان فروپاشی اتحـاد جماهیر شوروی در سال ۱۹۹۱ میلادی، تاکنون برای ترکیـه اهمیـت زیـادی داشـته است. منابع طبیعی سرشار منطقه و قرار گرفتن در چهار راه مناطق غنی نفت و گـاز جهان، بی‌ثباتی سیاسی و تهدیدهای امنیتی دائمی، اشتراک‌های تـاریخی و فرهنگـی ترکیه با منطقه، شماری از دلایل حضور آنکارا در قفقاز جنوبی محسـوب می‌شـود. آنکارا با حضور گسترده در این منطقه استراتژیک در راستای تأمین منافع اقتصادی و امنیتی و همچنین ارتقای نفوذ و جایگاه منطقه‌ای گـام برمـی‌دارد؛ بنـابراین پرسـش

تاریخ دریافت: ١٤٠٢/٠٤/٢٤ تاریخ بازنگری: ١٤٠٢/٠٩/١٤ تاریخ تصویب: ١٤٠٢/٠٩/٢٥

اصلی پژوهش این است که سیاست خارجی ترکیه طی سال‌های ۲۰۲۲-۱۹۹۱ چه تأثیری بر نفوذ این کشور در قفقاز جنوبی داشته است؟ یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد، اهمیت ژئوپلیتیکی قفقاز جنوبی در سیاست خارجی ترکیه و پیوندهای تاریخی و فرهنگی این کشور با کشورهای منطقه، باعث نقش‌آفرینی روزافزون ترکیه در معادلات انرژی منطقه و حضور فعال ترکیه در مناقشه قره‌باغ شده است که این امر ضمن افزایش نفوذ و تقویت منافع منطقه‌ای آنکارا در سال‌های ۲۰۲۲-۱۹۹۱، تأثیری مستقیم بر منافع و نفوذ منطقه‌ای مسکو داشته است. برای تحلیل داده‌های پژوهش از روش تحلیلِ کیفی استفاده شد.

کلیدواژه‌ها: ترکیه، روسیه، قفقاز جنوبی، قره باغ، واقع‌گرایی.

۱. مقدمه

قفقاز منطقه‌ای کوهستانی در جنوب غربی روسیه است که از غرب به دریای سیاه و آزوف، از شرق به دریای خزر و از شمال به اراضی پست کوما-مانیچ روسیه و از جنوب با ایران و از جنوب غربی به ترکیه محدود می‌شود. حوزه جنوبی قفقاز متشکل از سه کشور آذربایجان، ارمنستان و گرجستان است. بعد از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و استقلال جمهوری‌های مذکور، بسیاری از اندیشمندان این منطقه را در وضعیت خلأ قدرت ارزیابی کردند؛ به این دلیل، این حوزه جغرافیایی توجه بازیگران خارجی ازجمله ترکیه را به خود جلب کرده است. قفقاز جنوبی به لحاظ موقعیت سیاسی و ظرفیت‌های بالقوه انرژی، از گذشته‌های دور مدنظر ترکیه بوده است. قرار گرفتن قفقاز جنوبی میان دو دریای خزر و سیاه و نقش این منطقه به‌منزله پُلی طبیعی بین اروپا و آسیا باعث اهمیت مضاعف این منطقه برای ترکیه شده است؛ به‌گونه‌ای‌که این کشور از نظر تاریخی، فرهنگی و جغرافیایی، خود را بخش جدایی‌ناپذیر قفقاز جنوبی می‌داند. یکی از دلایل تلاش ترکیه برای توسعه نفوذ در این منطقه را می‌توان نیاز قوی آنکارا به انرژی خزر دانست که این نیازمندی همچنان در حال افزایش است.

ترکیه به دلیل برخورداری از موقعیت جغرافیایی خاص، دارای اهمیت راهبردی برای عبور خطوط انتقال انرژی به اروپا است که این امر منافع سرشاری را عاید ترکیه می‌کند و از طرفی،

سطح نفوذ و نقش‌آفرینی آنکارا در منطقه و جهان را ارتقا می‌بخشد؛ بر همین اساس، ترکیه در تلاش است با استفاده از این برگ برنده، به بازیگری تأثیرگذار در منطقه تبدیل شـود و ضـمن کسب قدرت و نفوذ گسترده در لایه‌های قدرت در قفقاز به اهدافی همچون رسیدن ترکیـه بـه دوران شکوه و عظمت امپراطوری عثمانی، تـأمین امنیـت و ثبـات در منطقـه و در نهایـت بـه عضویت در آمدن آنکارا در اتحادیه اروپا جامه عمل پوشاند. مسائل مربوط به مناقشه قـره‌بـاغ به‌عنوان یکی از محورهای علائق امنیتی–سیاسی ترکیه نیـز مـدنظر اسـت. ایـن بحـران باعـث رقابت ژئوپلیتیکی ترکیه و روسیه در منطقه شده است کـه در راسـتای تقویـت نفـوذ و تـأمین اهداف و منافع منطقه‌ای خود در قفقاز جنـوبی گـام برمی‌دارنـد. ترکیـه عـلاوه بـر مجـاورت جغرافیایی به دلیل اشتراک‌های تاریخی و فرهنگی با منطقه بحرانی قره‌بـاغ، همـواره از تبعـات این بحران متأثر بوده است. این بحران تأثیر منفی بسزایی بر روابـط دیپلماتیـک میـان ترکیـه و ارمنستان داشته است که این امر باعث ایجاد خصومت و منافع متعـارض دو کشـور در منطقـه شده است. ترکیه حامی اصلی جمهوری آذربایجان است و راهبـرد ترکیـه بـرای حـل بحـران حفظ تمامیت سرزمینی این جمهوری از طریق راه‌های حقوقی است. درواقع، عواملی ازجملـه مجاورت ترکیه با منطقه قفقاز، شباهت‌های نژادی و قومی آن با این منطقه، وجود منـابع غنـی نفت و گاز، تحولات سیاسی و امنیتی در قفقاز جنوبی و... باعث شده است تا آنکارا بـا هـدف تأمین و تضمین منافع اقتصادی و امنیتی و همچنین ارتقای موقعیت منطقه‌ای و جهانی خود به توسعه حضور و نفوذ در این منطقه مبادرت ورزد.

مهم‌ترین اولویت ترکیه در کشورهای همسایه خود در قفقاز جنوبی حفظ و تداوم صلح و امنیت در منطقه است؛ بنابراین پرداختن به مؤلفه‌های سیاست خارجی ترکیه در قفقاز جنوبی و تأثیر سیاست خارجی این کشور بر قلمروی نفوذ آنکارا در منطقه، اهمیـت و ضـرورت انجـام این پژوهش را بیان می‌کند؛ بر این اساس، سؤال اصلی پژوهش این است که سیاست خـارجی ترکیه طی سال‌های ۲۰۲۲–۱۹۹۱ چه تأثیری بر نفوذ این کشور در قفقاز جنوبی داشـته اسـت؟ پژوهش حاضر با استفاده از نظریه‌های واقع‌گرایـی، سـازه‌انگـاری، ژئواکونـومیکی و سیاسـت همسایگی شکل گرفته است.

۲. پیشینه تحقیق

درباره سیاست خارجی ترکیه در قفقاز جنوبی و تحولات این منطقه، تاکنون پژوهش‌های زیادی انجام گرفته است که در ادامه صرفاً به چند نمونه از آن‌ها که ارتباط بیشتری با موضوع بحث پژوهش حاضر دارد، پرداخته می‌شود.

یزدانی و خیری (۱۳۹۶) در مقاله خود با عنوان «رویکرد سیاست خارجی ترکیه در منطقه قفقاز با تأکید بر جمهوری آذربایجان» بیان می‌کنند که پیوندهای قومی و فرهنگی، روابط اقتصادی به‌خصوص در زمینه انرژی و جایگاه راهبردی آذربایجان در رقابت‌های ژئوپلیتیک ترکیه و روسیه موجب تسهیل همکاری‌های ترکیه با آذربایجان و توسعه روابط دو طرف در قفقاز جنوبی شده است.

فلاحی و وثوقی (۱۳۹۹) در پژوهشی با عنوان «جایگاه نوین ترکیه در ژئوپلیتیک خطوط لوله انرژی در قفقاز جنوبی و پیامدهای منطقه‌ای برای ایران» استدلال می‌کنند که بدون مشارکت ایران در طرح‌های انتقال انرژی، نفوذ منطقه‌ای آنکارا در مقایسه با تهران به‌ویژه در ابعاد اقتصادی افزایش خواهد یافت که این امر می‌تواند به تغییر موازنه قدرت به نفع ترکیه و متحدان منطقه‌ای آن در قفقاز جنوبی منجر شود.

اودلیانی[1] (۲۰۲۲)، در کتابی با عنوان *نظم نوین جهانی و مناطق کوچک: مورد قفقاز جنوبی*، استدلال می‌کند که به‌رغم کاهش سخت‌گیری استراتژیک اولیه در سیاست خارجی ترکیه که پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی به وجود آمد، آنکارا بار دیگر در مسیری قرار دارد که جاه‌طلبی‌های ژئوپلیتیکی خود را در منطقه از طریق ایجاد یک قوس نفوذ ژئوپلیتیکی از اوکراین تا حوضه خزر دنبال می‌کند.

کوز[2] و واکیزاکا[3] (۲۰۲۲) در مقاله‌ای با عنوان «پویایی تاریخی جنگ دوم قره باغ و تغییر در سیاست ترکیه: تأثیرات جنگ داخلی سوریه» اذعان می‌دارند که تغییر آشکار در سیاست ترکیه در قفقاز جنوبی و جنگ دوم قره باغ کوهستانی به سه دلیل اصلی مربوط است: نخست،

1. Avdaliani
2. kose
3. Wakizaka

پویایی در سیاست داخلی ترکیه، دوم، افزایش ظرفیت این کشور در همه زمینه ها و سوم، تأثیر جنگ داخلی سوریه. نوآوری مقاله حاضر در این است که اگرچه تاکنون تحقیقات و مقالات زیادی درخصوص اقدامات و سیاست خارجی ترکیه در قبال قفقاز جنوبی انجام پذیرفته است، این پژوهش‌ها عمدتاً با تکیه بر یک نظریه خاص شکل گرفته است؛ این در حالی است که این پژوهش به‌طور هم‌زمان با استفاده از نظریه‌های گوناگون واقع‌گرایی، سازه‌انگاری، ژئواکونومیکی و سیاست همسایگی به بررسی و تحلیل ابعاد سیاست خارجی آنکارا در این منطقه پرداخته است.

۳. روش‌شناسی تحقیق

در این پژوهش به توصیف، مطالعه و تجزیه و تحلیل آنچه هست؛ پرداخته می‌شود؛ بنابراین تحقیق حاضر از لحاظ روش اجرا از نوع تحقیقات «توصیفی-تحلیلی» است. با توجه به ماهیت موضوع موردپژوهش، روش گردآوری داده‌ها و اطلاعات تحقیق به شیوه کتابخانه‌ای و اینترنتی است.

٤. مفاهیم اصلی

٤. ١. تعریف مفاهیم

٤. ٢. سیاست خارجی

سیاست خارجی به اهداف و فعالیت‌های یک دولت در رابطه با سایر دولت‌ها، اتحادیه‌ها و سایر نهادهای سیاسی، به‌صورت دوجانبه یا چندجانبه مرتبط است و تحت‌تأثیر عوامل مختلف داخلی و خارجی (اعم از عوامل سخت‌افزارانه یا نرم‌افزارانه) شکل می‌گیرد. مفهوم «سیاست خارجی» را نمی‌توان لزوماً با «روابط خارجی» همسان دانست؛ بااین‌حال، وجود برنامه‌ای جامع در حوزه سیاست خارجی، روابط خارجی را نیز مقید و هدایت می‌کند (محمودی‌کیا، ۱٤۰۲، ص. ۲٤٤).

٤. ٣. منافع ملی

منافع ملی غالباً شامل تلاش برای کسب قدرت، امنیت و ثروت تعریف می‌شود. محققان نهادگرای نئوواقع‌گرا تمایل دارند که منافع ملی را بر محور امنیت تعریف کنند؛ حال آنکه محققان لیبرال، منافع ملی را مجموعه‌ای از ترجیحات گروه‌های سیاسی داخلی می‌دانند. سازنده‌گرایان قبول ندارند که منافع ملی ثابت است و اینکه می‌توان آن را پیشینی فرض کرد؛ بلکه آن‌ها استدلال می‌کنند که ترجیحات دولت‌ها از طریق تعاملات اجتماعی شکل می‌گیرند و تغییرکردنی هستند (محمودی‌کیا، ١٤٠٢، صص. ٢٤٤–٢٤٣).

٤. ٤. ژئوپلیتیک

ژئوپلیتیک مرکب از دو واژه «ژئو» به معنای زمین و «پلیتیک» به معنای سیاست است. کوهن معتقد است، ژئوپلیتیک «مطالعه کاربردی روابط جغرافیایی میان فضا و سیاست است». حافظ‌نیا، ژئوپلیتیک را این‌گونه تعریف می‌کند: «علم مطالعه روابط متقابل جغرافیا، قدرت و سیاست و کنش‌های ناشی از ترکیب آن‌ها با یکدیگر» (شاملو، ١٤٠٠، ص. ٧٦).

٤. ٥. نفوذ

نفوذ را می‌توان رابطه میان بازیگرانی دانست که به موجب آن، یک بازیگر، بازیگران دیگر را وادار می‌کند تا به طریقی که خواست خود آن ها نیست، عمل کنند (رحیمی و همکاران، ١٤٠١، ص. ٣٧).

٤. ٦. منطقه نفوذ

فسمتی از منطقه عملیات واگذار شده است که فرمانده می‌تواند با به کار بردن قدرت و توان رزمی‌اش، به صورت مستقیم در جریان نبرد مداخله کند. هر فرمانده برای کسب خبر موردنیاز در منطقه نفوذ معمولاً وسایلی در اختیار دارد (آقابالازاده و همکاران، ١٣٩٦، ص. ٧٥).

۵. مبانی نظری تحقیق

با توجه به اینکه برای ارزیابی و تبیین سیاست خارجی ترکیه در قفقاز جنوبی صرفاً نمی‌توان به نظریه خاصی تکیه کرد، در ادامه به بررسی و تحلیل ابعاد نظریه‌های واقع‌گرایی، سازه‌انگاری، ژئواکونومیکی و سیاست همسایگی پرداخته می‌شود. از نظر واقع‌گرایان، نظام بین‌الملل میدان مبارزه است و در آن، کشورها به‌صورت بی‌رحمانه‌ای به دنبال فرصت‌هایی هستند تا بتوانند از یکدیگر بهره ببرند و امتیاز بگیرند و در این میان اعتماد جایی ندارد. در این میدان، زندگی روزانه اساساً مبارزه‌ای برای قدرت است و هرکدام از کشورها نه‌تنها تلاش می‌کنند قوی‌ترین بازیگر نظام باشند، بلکه سعی دارند اطمینان پیدا کنند که هیچ کشور دیگری به آن موقعیت رفیع دست نیابد (ساداتمحسنی و همکاران، ۱۳۹۵، صص. ۱۲۶–۱۲۵). طرفداران نظریه واقع‌گرایان تهاجمی چنین استدلال می‌کنند که آنارشی دولت‌ها را وادار می‌کند تا قدرت یا نفوذ نسبی خود را به حداکثری برسانند. دولت‌ها می‌کوشند با حداکثر رساندن قدرت و نفوذ خود، امنیت خویش را بیشتر کنند. واقع‌گرایان‌تهاجمی بر این نظرند که توانایی‌های نسبی تا حد زیادی به نیات دولت‌ها شکل می‌دهند. هنگامی که دولتی قدرتمندتر می‌شود، می‌کوشد نفوذ خود را افزایش دهد و به حداکثر برساند و محیط بین‌المللی را کنترل کند. دولت‌ها در مواردی که تصمیم‌گیرندگان اصلی آن‌ها تصور کنند توانمندی نسبی کشور بیشتر شده است، راهبردهای تهاجمی را با هدف بیشینه‌سازی قدرت و نفوذ خود دنبال خواهند کرد؛ بنابراین هر اندازه که قدرت یک دولت افزایش می‌یابد، این دولت به سیاست‌های خارجی تجاوزگرایانه و توسعه‌طلبانه‌تری روی می‌آورد. دولت‌ها به چگونگی توزیع قدرت میان خودشان توجه ویژه‌ای دارند؛ بنابراین آن‌ها تلاش ویژه‌ای را برای به حداکثر رساندن سهم خود از قدرت جهانی به کار می‌بندند؛ به‌ویژه آن‌ها به دنبال این هستند که موازنه قدرت را با کسب و افزایش قدرت، تغییر دهند (فتحی، ۱۳۹۹، صص. ۸٤۰–٤۳۹). رئالیست‌های تدافعی در پاسخ به فشارهای ساختاری نظام بین‌الملل و اینکه امنیت دولت‌ها از چه طریق جست‌وجو می‌شود، حفظ توازن قوا یا افزایش توازن نسبی؟ استدلال می‌کنند که دولت‌ها در جست‌وجوی امنیت هستند و فقط تلاش می‌کنند تا نفوذشان را در شرایط ناامنی خاصی گسترش دهند؛ به این دلیل که سیستم بین‌الملل دولت‌ها را تحریک

می‌کند تا بـا حالـت تـدافعی عمـل کننـد و درنتیجـه دولـت‌هـا، محـرک سیسـتمیک بـرای توسـعه‌طلبی ندارند. به دلیل فقدان هرگونه مرجع اقتدار مرکزی و ماهیـت آنارشـیک نظـام بین‌الملل آن‌ها فقط می‌توانند روی توانایی‌های خود بـرای حفـظ منـافع، حاکمیـت و درواقـع بقایشـان حسـاب کنند؛ بنابراین قدرت، اصـلی‌تـرین وسـیله و ابـزار دسـتیابی بـه منـافع در روابط با دیگر دولت‌ها است که بقای دولت‌ها را تضمین می‌کند (عسکری، ١٣٩٦، ص. ١١٧).

سازه‌انگاران معتقدند که بازیگران برحسب معانی ذهنی، زبان و باورهای خود که برآمده از تلقی‌های هویتی آن‌ها است، دست به کنش متقابل می‌زنند و مطابق با آن واقعیت را می‌سـازند و خود نیز ساخته می‌شوند. تحلیل سازه‌انگارانه متوجه نقش تاریخ در شکل دادن بـه سیاسـت خارجی نیز است. در این راستا سازه‌انگاری معتقـد اسـت، هویـت یـک دولـت بـا ارجاعـاتی ارزشی به گذشته و آینده کشور شکل می‌گیرد. دولت‌هـا و دولتمـردان بـا روایـت تـاریخ، بـه شیوه‌ای خاص و ویژه آن را پشتوانه عملکرد امروز خود قـرار مـی‌دهنـد. بـا توجـه بـه اینکـه سازه‌انگاری عمدتاً روی آگاهی و هویت منطقه‌ای، احساس تعلـق بـه یـک اجتمـاع منطقـه‌ای خاص یا آنچه در اصطلاح منطقه‌گرایی شناختاری گفته می‌شود، تمرکز می‌کنـد، سـازه‌انگـاران معتقدند که با درک ساختارهای بین‌الاذهانی می‌توان جهت تغییر منافع و هویت‌ها و نیز ظهـور اشکال جدید همکاری را در زمان ردیابی کرد. از دید ونت، رفتار بازیگران تابع منافع مبتنی بر ایده‌های مشترک میان آن‌ها است که بین‌الاذهانی هسـتند و بـه شـکل‌گیری هویـت مشـترک و رفتار مبتنی بر این منافع و ایده‌های مشترک منجر می‌شوند (یوسفی و همکاران، ١٤٠١، صص. ١٩٠-١٩١).

ژئواکونومی یا ژئوپلیتیک انرژی، مفهومی تحلیلی است که با توجه به توزیع نابرابر منابع و امکان استفاده از انرژی به‌عنوان ابزاری سیاسی به ادبیات سیاست بین‌الملل وارد شـده اسـت. کمبود منابع انرژی و افزایش تقاضا برای آن، سبب شده است تا کشورهای تولیدکننده از ایـن منابع به‌عنوان ابزاری سیاسی استفاده کنند؛ به همین دلیل برخی از تحلیل‌گران در نتیجهٔ اهمیت انرژی در سیاست بین‌الملل از واژهٔ «نئوپلیتیک»[1] استفاده می‌کنند که بـه معنـای نقـش مسـلط انرژی در هدایت سیاست میان کشورها در نظـام بـین‌الملـل اسـت؛ بنـابراین انـرژی از چنـان

1. Neopolitics

اهمیتی برخوردار شده است که امنیت ملی و طرح‌ریزی قدرت براساس کنترل بر منابع انـرژی سنجیده می‌شود. انرژی نه‌تنها ابزاری برای نفوذ است، بلکه بـه عنـوان زیربنـای دیگـر اشـکال قدرت نظامی، سیاسی، اقتصـادی، تکنولـوژی، فرهنگـی و قـدرت‌نـرم نیـز بـه شـمار مـی‌رود (شیرخانی و محمد شریفی، ۱۳۹٦، ص. ۱۱۸). سیاست همسـایگی بـه معنـای اتخـاذ اصـول، اهداف و استراتژی منسجم برای هدایت الگوی رفتاری و تعامل کشـورها در محـیط پیرامـونی خود است. سیاست همسایگی مطابق با تعریف آن، مفهومی چندبُعدی اسـت؛ بـدین معنـا کـه سیاست همسایگی نه براساس جغرافیا و قـدرت، بلکـه متکـی بـه ابعـاد اقتصـادی، فرهنگـی، سیاسی و اجتماعی نیز است؛ البته باید به این نکته اشاره کـرد کـه تأکیـد بـر هرکـدام از ابعـاد چندگانه سیاست همسایگی به معنای تقلیل‌گرایی اسـت؛ چراکـه سیاسـت همسـایگی تنهـا در چارچوب توجه به تمامی ابعاد چندگانه سیاسـی، اقتصـادی، فرهنگـی و... معنـا و موجودیـت دارد؛ همان‌گونه که تأکید جداگانه بر هرکدام از ابعاد مادی و غیرمادی در تئوری سـازه‌انگـاریِ روابط بین‌الملل در تضاد با هستی‌شناسی و معرفت‌شناسـی ایـن رویکـرد قـرار دارد؛ بنـابراین همسایگی فراروایتی کلان برای سیاست خارجی است که فراتر از جغرافیـا و رویکـرد تقـرب مکانی صرف با تکیه بر بُعد غیرمادی و هنجاری، دامنه عملیاتی گسترده‌تری را بـرای کشـورها تعریف می‌کند (صفوی و فرهادی، ۱٤۰۰، صص. ۱٦-۱۵)؛ بـدین ترتیـب می‌تـوان گفـت، بـا توجه به موقعیت ژئوپلیتیکی و راهبردی قفقاز جنوبی، تقریباً تمامی قدرت‌های بزرگ جهـان و قدرت‌های منطقه‌ای از زاویۀ منافع خاص و پیگیری اهداف و سیاست‌های منطقه‌ای خـود ایـن منطقه را مدنظر قرار داده‌اند. ترکیه ازجملـه قـدرت‌های منطقـه‌ای اسـت کـه در منطقـه قفقـاز منـافعی دارد. اشـتراک‌های تـاریخی و فرهنگـی ترکیـه بـا قفقـاز جنـوبی و توسـعه روابـط و همکاری‌های این کشور با کشورهای ترک زبان منطقه، آنکارا را به بازیگری مهـم و تأثیرگـذار در این منطقه تبدیل کرده است. ترکیه با نقش‌آفرینـی و حضـور گسـترده در معـادلات قفقـاز جنوبی درصدد تأمین اهداف و منافع منطقه‌ای و بین‌المللی خود بـر آمـده اسـت کـه ایـن امـر باعث توسعه قلمروی نفوذ آنکارا در معادلات و لایه‌هـای قـدرت در صـحنه قفقـاز از جملـه بحران قره‌باغ شده است.

٦. یافته‌های تحقیق

٦. ١. اهمیت ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیکی قفقاز جنوبی

قفقاز جنوبی یکی از مهم‌ترین گذرگاه‌های شمال به جنوب اوراسیا است. این حوزه جغرافیایی، از شمال به رشته کوه‌های قفقاز بزرگ، از شرق به دریای خزر، از جنوب به ایران، از جنوب غربی به ترکیه و از غرب به دریای سیاه متصل است. قفقاز جنوبی در حال حاضر به سه جمهوری مستقل به نام‌های آذربایجان در جنوب شرقی و شرق، ارمنستان در جنوب غربی و جنوب و گرجستان در شمال غربی و غرب آن، تقسیم شده است (بزرگمهری و طباطبایی، ١٣٩٦، ص. ١١٣). منطقه قفقاز جنوبی به دلیل برخورداری از اقوام و هویت‌های متنوع به بالکان اروپا شهرت یافته است. ارامنه، آذری‌ها و گرجی‌ها، سه گروه قومی اصلی در این منطقه هستند، اما هریک از این سه کشور، دارای اقلیت‌های متعدد قومی نیز هستند؛ جمهوری آذربایجان از ٢٠ اقلیت قومی، ارمنستان از ٨ اقلیت قومی و گرجستان از ١١ اقلیت قومی، تشکیل شده‌اند (نورمحمدی و شربتی، ١٣٩٣، ص. ١٣٥). کمتر منطقه‌ای از جهان با چنین مساحتی نظیر قفقاز، دارای این تنوع تاریخی، قومی و زبانی است. سبب این تنوع بیش از هرچیز موقعیت جغرافیایی ممتاز این دیار کوهستانی است که موجب شده است تمدن‌های تاریخی خاورمیانه از جنوب بارها در آن رخنه کنند و اقوام کوچنده دشت‌های شمالی در مسیر حرکت‌های تاریخی خود، در کوه‌پایه‌های آن پناه بگیرند و هریک مهر و نشانی بر ترکیب قومی آن، برجای گذارند. منطقه قفقاز دارای ذخایر غنی از مواد معدنی است. ازجمله منابع معدنی قفقاز، نفت است که بزرگ‌ترین منطقه نفتی قفقاز در باکو قرار دارد (ثریا، ١٣٨٩، ص. ١٧٣). قفقاز همانند زمین بازی بزرگ قرن نوزدهم، بخش مهمی از منطقهٔ بزرگ اوراسیا را شامل می‌شود که در نظریهٔ معروف «جزیرهٔ جهانی» از مکیندر، به‌عنوان «هارتلند» مطرح است؛ یعنی محلی که رهبری جهانی مشروط به دستیابی و کنترل آن است. با وقوع انقلاب کبیر ١٩١٧ روسیه، این ناحیه همچنان در طول دو جنگ جهانی و نیز در دوران جنگ سرد، به‌عنوان منطقه‌ای ژئواستراتژیک میان دو بلوک شرق و غرب ایفای نقش داشت تا اینکه در اوایل دهه ٩٠ با پایان یافتن جنگ سرد درپی فروپاشی اتحاد شوروی، دیگر این

منطقه عرصهٔ رقابت و بازی میان قدرت‌هایی شد که از آن با عنوان بازی بزرگ جدید یاد می‌شود (شفیعی و صفری، ۱۳۹۱، ص. ۱۹۲).

قفقاز جنوبی از نظر اقتصادی، منابع طبیعی، چشم‌اندازهای اقلیمی، تاریخی و فرهنگی از مناطق بسیار مهم در جهان و محل تلاقی اروپا و آسیا از یک نظر و اسلام و مسیحیت از لحاظ دیگر است و از حیث سیاسی نیز این منطقه اهمیت بسیار سوق‌الجیشی دارد؛ به‌طوری‌که از دیرباز مدنظر قدرت‌های بزرگ بوده است. قفقاز یکی از قدیمی‌ترین مراکز تمدن بشری است و تمدن ایرانی از دوره هخامنشی، یعنی ۶۰۰ سال پیش از میلاد در این منطقه حضور داشته است. در این دوره، دولت‌های گرجستان، آذربایجان و ارمنستان یا جزو ایالات یا خراج‌گذار ایران بوده‌اند. در کتیبه داریوش بزرگ، پادشاه هخامنشی، در بیستون کرمانشاه، از منطقه قفقاز به‌عنوان ایالتی که داریوش بر آن تسلط دارد، نام برده شده است و مردم آن به اطاعت از وی و دادن خراج وادار شده‌اند (شفایی، ۱۳۸۸، ص. ۱۵۹). به لحاظ تاریخی، قفقاز موردادعای ایران، روس و امپراطوری عثمانی بوده است. این منطقه اخیراً اهمیت بسیاری کسب کرده است و علت آن منابع انرژی حوزه خزر و مسیرهای عبور خطوط انتقال انرژی است که این منطقه را به درون آسیای مرکزی پیوند داده است. این منطقه همچنین پیوند راهبردی مهمی را بین روسیه و ایران فراهم می‌کند. از زمان افول و فروپاشی شوروی‌سابق، این ناحیه که به لحاظ قومی و زبانی بسیار متنوع است، صحنه یک‌سری از نبردها بین بازیگران داخلی و نیروهای خارجی بوده است (ناظم رعایا و هالیدی، ۲۰۱۲، ص. ۳۸۹).



شکل ۱. موقعیت ژئوپلیتیکی قفقاز جنوبی

مأخذ: بیگدلی، ۱۳۹۹، ص. ۳

قرارگرفتن این منطقه بین ایران، روسیه و ترکیه و ایجاد ارتباط بین اروپا و آسیا، قفقاز را به محلی برای صادرات کالا و انرژی از شرق به غرب و شمال به جنوب تبدیل کرده که خود موجب افزایش اهمیت ژئوپلیتیکی آن شده است. افزایش اهمیت ژئوپلیتیکی قفقاز جنوبی موجب پیچیدگی تحولات داخلی و منطقه‌ای نیز شده است؛ چراکه دولت‌های منطقه این اهمیت استراتژیک را به‌ظاهر سرمایه‌ای برای خود تصور کرده‌اند و منافع بین‌المللی موجب افزایش قطبی‌شدن سیاست‌های منطقه‌ای و درنتیجه تغییرات اساسی در منازعات موجود شده است (بیات، ۱۳۹۰، ص. ۲۷). منطقه‌ای که تا چندین سال پیش از مناطق آرام و خفته ژئوپلیتیک محسوب می‌شد، با کشف منابع انرژی فعال شده و کشورهای واقع در آن به‌تدریج از انزوای جغرافیایی خارج شده‌اند و به دنبال ایفای نقشی درخور توجه در عرصه‌های منطقه‌ای و بین‌المللی هستند؛ بنابراین این کشورها برای انتقال انرژی خود نیازمند کشورهای مجاور خود نظیر ترکیه یا ایران هستند (تازاریانی، ٢٠٠٦، ص. ٤٢).

٦. ٢. سیاست خارجی ترکیه در قفقاز جنوبی: اصول و اهداف

پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، ترکیه تلاش کرد با اتکا به زمینه‌های فرهنگی و تاریخی مشترک میان ملل ترک و نیز بهره‌مندی از ظرفیت‌های اقتصادی خود و با پشتیبانی آمریکا راهی به سوی قفقاز جنوبی بگشاید. هدف ترک‌ها، پر کردن خلأ ناشی از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی به ویژه در بخش اقتصادی و فرهنگی بود. اگرچه این رویکرد بیشتر در موازی کاری با رویکرد راهبردی آمریکا خلاصه بوده است،در طی سال‌های اخیر و با انقلاب راهبردی در سیاست خارجی ترک‌ها، شواهد گویای تلاش‌های قوی برای احیای جایگاه ترک‌ها به‌عنوان قدرت نقش‌آفرین و مستقل منطقه‌ای است؛ اگرچه این راهبرد ناهمسو با منافع غرب نیست (اسکندریان و همکاران، ۲۰۰۸، ص. ۲۳). تحول ژئوپلیتیک در حوزهٔ شوروی سابق فرصت گران‌قدری را نصیب ترکیه کرد که به تعبیر «علی کارا عثمان اوغلو»، محقق ترک، «درهای جهان ترک که به روی ترکیه بسته شده بود، مجدداً باز شد». جایگاه قفقاز جنوبی در سیاست خارجی و امنیتی ترکیه متأثر از متغیرهایی نظیر تلاش برای احیای ناسیونالیسم ترکی با بهره‌گیری از مفهوم «پان ترکیسم» و اشتراکات تاریخی-فرهنگی ترکیه با

منطقه، الحاق ترکیه با اتحادیهٔ اروپا، رقابت ژئوپلیتیک بـا ایـران و روسـیه در منطقـه و تـلاش برای بهره‌گیری از اقتصاد منطقه به عنـوان مکمـل اقتصـاد متحـول ترکیـه اسـت. درعین‌حـال، مهم‌ترین هدف درازمدت ترکیه در منطقه «ایجاد و حفظ اوراسیای کثرت‌گرا که درهای آن بـه سوی غرب و به ویژه ترکیه بـاز باشـد» بـود (پیشـگاهی‌فرد و موسـوی‌فرد، ۱۳۸۸، ص. ۳۹). ترکیه در سطح منطقـه‌ای اولویـت سیاسـت قفقـازی خـود را گسـترش روابـط بـا جمهـوری آذربایجان قرار داد و سعی داشت همکـاری خـود را بـا ایـن کشـور بـه سـطح همکاری‌هـای راهبردی ارتقا دهد. ترکیه در راستای این سیاست و برای دستیابی بـه جمهـوری آذربایجـان و همچنین کشورهای ترک‌زبان آسیای مرکزی، به ناچار سطح روابط خـود را بـا گرجسـتان نیـز افزایش داد که دارای پیوندها و علایق قومی با این کشور بـود. در سـطح فرامنطقـه‌ای، ترکیـه محور فعالیت خود را نیز بر پایه همکاری با غرب بنا نهاده بود که بر این اساس، همکـاری بـا ناتو و ایالات متحده آمریکا، در منطقه در اولویت سیاسـت قفقـازی ایـن کشـور قـرار داشـت (عطایی و همکاران، ۱۳۹۱، صص. ۵۰–٤۹)؛ ازاین‌رو جهت‌گیری مستقل ترکیه براساس تمرکز بر غرب موجب شد ترکیه به‌صورت غیرمستقیم همراه با جمهوری آذربایجـان و گرجسـتان و همچنین با حمایت ناتو و به‌ویژه آمریکا، در مقابل محور ایران، روسیه و ارمنستان قرار بگیرد.

با پیروزی حزب عدالت و توسعه در سال ۲۰۰۲ میلادی، سیاست خارجی ترکیه در منطقـه قفقاز تحول اساسی صورت گرفت. اساسی‌ترین تغییر این بود که دولتمردان جدید ترکیه سعی کردند سیاست خارجی آنکارا را از جهت‌گیری‌های غرب‌گرایانـه صـرف بـه پیرامـون‌گرایی و رویکرد چندجانبه‌گرایی در دو سطح منطقـه‌ای و فرامنطقـه‌ای تغییـر دهنـد. در ایـن رویکـرد جدید، ترکیه سعی کرده است به جای تأکید بر محور غرب و حرکت در راستای سیاسـت‌های ناتو و آمریکا در منطقه، شریک‌های سیاسی خود را در منطقه متنـوع‌تر کنـد. دولـت ترکیـه در راستای متنوع کردن سیاست قفقازی خود، در تلاش برای توسعه همکاری‌ها با اتحادیه اروپـا، روسیه و تاحدودی ایران در زمینه حل بحران‌های قفقاز جنوبی و همچنین تأمین امنیت انـرژی برآمد (وطن‌خواه و نوازنی، ۲۰۲۱، ص. ۲۷)؛ از ایـن‌رو ترکیـه تـلاش می‌کند تا نفوذ خـود را در این مناطق افزایش دهد. برای رسیدن به این هدف، آذربایجـان، کلید دست‌یافتن آنکـارا بـه این منطقه و منافع آن محسوب می‌شود. زمینه‌های مشـترک فرهنگـی و زبـانی میـان دو کشور

ترکیه و آذربایجان عامل تسریع‌کننده و مهمی برای ترکیه در جهت توسعه نفوذ در منطقه محسوب می‌شود؛ ازهمین‌رو ترکیه روابط مستحکمی را با باکو برقرار کرده است که امروزه روابط پایدار و رو به گسترشی است. از نظر احمد داود اوغلو، نخست وزیر سابق ترکیه، ترکیه کشوری مرکزی در میانهٔ آفرو–اوراسیا است که عمق راهبردی گسترده‌ای دارد و باید سیاست تنش صفر با همسایگان را دنبال کند. وی روابط دوجانبه و چندجانبهٔ عمیق تر با همسایگان را تشویق می‌کند و ترجیح می‌دهد به جای زور و تقابل، بر همکاری و گفت‌وگو تکیه کند. به گفتهٔ اوغلو، هدف سیاست خارجی ترکیه، تبدیل این کشور به یک قدرت منطقه‌ای و بازیگر جهانی از راه کاربرد قدرت نرم است. مفهوم عمق راهبردی داود اوغلو، محصول دو پدیدهٔ میراث فرهنگی–تاریخی و موقعیت جغرافیایی ترکیه است. از نظر اوغلو، کشورهایی که به شدت از تحولات مهم جهانی مانند پایان جنگ سرد تأثیر می‌پذیرند، آن‌هایی هستند که از عمق تاریخی و جغرافیایی برخوردارند (موثقی و علی‌زاده، ۱۳۹۳، صص. ۳۷۹–۳۷۸). اوغلو بیان می‌کند، ترکیه نیز مانند ایران شاخص‌های هویتی متکثر دارد؛ به همین دلیل سیاست خارجی خود را باید براساس این هویت متنوع تنظیم کند. رویکرد جدید سیاست خارجی ترکیه در پی حداکثرسازی مطلوبیت‌های تاریخی و هویتی در منطقه و جهان با استفاده از قدرت نرم است. آنکارا در نظر دارد که در یک‌صدمین سالگرد تأسیس جمهوری ترکیه در سال ۱۹۲۳ میلادی در خرده‌سیستم‌های منطقه‌ای نقش اساسی بازی کند. ترکیه با استفاده از قدرت نرم و ظرفیت‌های رسانه‌ای خود از دو طریق درصدد تأثیرگذاری و نفوذ در قفقاز است؛ نخست از طریق میانجی‌گری و برقراری صلح در منازعات سیاسی در منطقه قفقاز و مشارکت در ائتلاف‌ها و سازمان‌های منطقه‌ای و دیگر اینکه با الگوسازی در سطح ملی تلاش می‌کند تا الگوی سیاسی، اقتصادی و فرهنگی مدنظر خود را به سایر کشورهای منطقه منتقل کند (شیرتوماج و همکاران، ۱۳۹۹، صص. ۳٤۰–۳۳۹). براساس نظریه سازه‌انگاری، فرهنگ که خود متأثر از مذهب، تاریخ و جغرافیای مشترک است، نقش مهمی در سیاست خارجی بازی می‌کند؛ بنابراین با توجه به اهمیت فرهنگ در این دیدگاه و به تبع آن مذهب، تاریخ و جغرافیا، هویت منطقه‌ای و همسایگان از اهمیت بسیاری برخوردار می‌شود.

یکی از اصلی‌ترین مظاهر قدرت نرم ترکیه در قفقاز، ارائه الگوی پیشرفت ترکی برای کشورهای این منطقه است که به‌منظور افزایش حوزه نفوذ سیاسی در منطقه و جلوگیری از نفوذ الگوی اسلام رادیکال و الگوی پیشرفت جمهوری اسلامی ایران طرح ریزی شده است. این الگوسازی تا جایی برای ترکیه مهم است که داود اغلو مردم‌سالاری ترکیه را مهم‌ترین جنبه قدرت نرم و دیپلماسی فرهنگی کشورش می‌داند و از توازن بین امنیت، آزادی و مردم‌سالاری در کشورش یاد می‌کند. وی بیان می‌کند، ایجاد چنین توازنی به یک کشور اجازه می‌دهد تا در عرصه بین‌المللی نقشی فعال ایفا کند (فلاحت‌پیشه و همکاران، ۱۳۹٤، ص. ٤٦)؛ بدین ترتیب می‌توان گفت، با توجه به اینکه سیاست خارجی یک کشور برساخته از سیاست داخلی آن کشور است، رهبران حزب عدالت و توسعه در یک دهه اخیر به سیاست یک‌جانبه‌گرایانه کمالیست‌ها در سیاست خارجی این کشور پایان دادند و با اتخاذ سیاست چندوجهی با استفاده از قدرت نرم به دنبال تعامل سازنده با تمامی کشورها در غرب و شرق هستند؛ بنابراین مؤلفه‌های سیاسی و فرهنگی که موجب هنجارهای اجتماعی و هویت جدیدی در داخل ترکیه شده است، جهت‌گیری سیاست خارجی این کشور را کاملاً دگرگون کرده است (گودرزی و معبودی‌نژاد، ۱۳۹۵، ص. ۱۳۲). چراغ راهنمای سیاست خارجی ترکیه در دوره ریاست جمهوری اردوغان، قرار دادن آنکارا به‌عنوان یک قدرت منطقه‌ای با خودمختاری استراتژیک مدنظر بوده است. با شکست عملی تلاش ترکیه برای پیوستن به اتحادیه اروپا و تنش‌های فزاینده با واشنگتن و بروکسل در سال‌های اخیر، اردوغان نه فقط در صدد نزدیک شدن به روسیه بوده است، بلکه حضور تجاری و بازرگانی در خاورمیانه و توسعه روابط با شرکای جدید در آفریقا را نیز افزایش داده است که این امر دیدگاه جاه‌طلبانه ترکیه به‌عنوان یک قدرت جهانی را در زمانی که واشنگتن قصد خود را محدود کردن آنکارا اعلام کرده است، تقویت می‌کند (منکف، ۲۰۲۲، ص. ٦). در یک دهۀ گذشته، قدرت انجمن‌های تجاری ترکیه افزایش یافته است. افزون بر کنفدراسیون تاجران و صاحبان صنایع ترک، تشکل‌های دیگری مانند انجمن تاجران و صاحبان صنایع مستقل، مجمع صادرکنندگان ترکیه، انجمن روابط اقتصادی خارجی، انجمن‌های شرکت‌های حمل‌ونقل بین‌المللی، انجمن پیمانکاران ترکیه، انجمن‌های تجاری ملی استان‌های مختلف، گروه‌های

فشار جدیدی هستند که بـر سیاسـت‌های داخلـی و خـارجی دولـت اثرگـذار شـده‌اند. تغییـر رویکرد دولت در قبال سوریه، ارمنسـتان و کردسـتان عـراق را بـدون توجـه بـه خواسـته‌های تاجران استان‌های مرکزی ترکیه نمی‌توان درک کرد. در دوره حـرب عـدالت و توسـعه، نقـش ارتش و وزارت خارجه در شکل دادن به سیاست خارجی کاهش یافت، امـا بخش‌هـای دیگـر دولت به ویژه وزارت خانه‌های انـرژی، تجـارت، راه و ترابـری و معاونـت تجـارت خـارجی نخست وزیر بر سیاست خارجی اثرگذار شدند. کمال کیریشـچی[1]، کارشـناس مسـائل ترکیـه، سیاست خارجی جدید ترکیه را سیاست خارجی یک «دولت تاجر» می‌داند (کیریشی و کاپتـان اوغلو، ۲۰۱۱، صص. ٧١٦–٧١٢)؛ بدین ترتیب، یکی از اهداف سیاست خارجی حزب عدالت و توسعه، فعال کردن دیپلماسی اقتصادی و حرکت در مسیر توسعه روابط اقتصـادی و تجـاری با کشورهای قفقاز جنوبی است تا با ایجاد پیوندهای اقتصادی با این کشورها، ضـمن افـزایش حضور و نفوذ منطقه‌ای خود، موجبات توسعه و ثبات را در آن‌ها فراهم کنـد؛ بـر ایـن اسـاس، آنکارا به حمایت از سرمایه‌گذاران ترک در گرجستان و جمهوری آذربایجان پرداخت و میـزان سرمایه‌گذارهای خود را در ایجاد و توسعه زیرساخت‌هایی مانند حمل‌ونقـل و ارتباطـات ایـن کشورها افزایش داد.

از زمان روی کار آمدن حزب عدالت و توسعه، ترکیه سعی می‌کند خود را بـه عنـوان یـک کشور مسلمان که توانایی سازگاری با ارزش‌های غربی و مـردم‌سـالاری لیبـرال را دارد، نشـان دهد؛ ازاین‌رو سـعی کـرده اسـت از جریان‌هـای مـذهبی کـه از زمـان فروپاشـی شـوروی در آذربایجان فعالیت می‌کردند، حمایت کند که نمونه این امر در حمایـت‌هـای آنکـارا از جنـبش نورچی قابل‌مشاهده است. ترکیه همچنین تلاش‌هایی را برای ایجاد ارتباط با آذربایجـانی‌هـای گرجستان انجام داده است و در بین نهادهای مذهبی آن‌ها دارای نفـوذ اسـت. مسـاجد حنفـی مذهب نیز در این مناطق و در بین مسقطی‌هـای گرجسـتان از محـل‌هـای نفـوذ ترکیـه اسـت (عطایی و همکاران، ۱۳۹۱، ص. ۵۹) که این امر باعث شده است تا ترکیه به پایگاه محکمی از لحاظ قدرت نرم برای توسعه قلمروی قدرت و نفوذ خود در قفقاز جنوبی دست پیدا کند.

1. Kamal Kirishchi

اوراسیاگرایی ترکیه، شامل سه رشته یا لایه اندیشه‌ورزی است که از اوایل قرن بیستم نمود پیدا کرده است: پان‌ترکیسم، نئوعثمانی‌گری و سوم که اغلب به‌عنوان اوراسیاگرایی کمالیستی مطرح شده است. تفکر پان‌ترکی (و یا پان‌تورانیسم) بر تمایل ترکیه به مردمان ترک زبان قفقاز جنوبی، آسیای مرکزی و درنهایت اقوام ترک‌زبان اورال–آلتایی تأکید دارد. برخی از عناصر این تفکر در دهه ۱۹۹۰ وجود داشت و هنوز هم می‌توان آن را در سیاست‌های کنونی ترکیه احساس کرد؛ اما درنهایت در سیاست خارجی جدید ترکیه نمی‌توان اوراسیاگرایی این کشور را صرفاً به‌عنوان گسترش در جهان ترک تلقی کرد؛ مطمئناً ترکیه به افزایش موقعیت ویژه خود در قفقاز جنوبی و آسیای مرکزی توجه ویژه‌ای دارد(اودالیانی، ۲۰۲۲، ص. ۱۰۹). یک تبیین یا منطق مهم درباره اوراسیاگرایی ترکیه این است که ترکیه به دنبال نفوذ در مناطقی است که در گذشته در کنترل امپراتوری عثمانی بود. برخلاف ایده پان‌ترکیستی، این خط فکری مبتنی بر قومیت نیست؛ بلکه مبتنی بر هویت مشترک مسلمان است و اینکه چگونه حزب عدالت و توسعه اردوغان، اوراسیا را به‌عنوان قلمروی ژئوکالچر یا منطقه نفوذ فرهنگی اسلامی می‌بینند (تویسوز اوغلو، ٢٠١٤، ص. ۹۸). برنامه بلندمدت نظامی ترکیه در آسیای مرکزی و قفقاز علاوه‌بر حضور نظامی پایدار در جمهوری آذربایجان، تلاش برای ایجاد اتحادیه نظامی میان کشورهای این منطقه به فرماندهی ترکیه است. در سال‌های اخیر و به‌ویژه پس از مناقشه قره‌باغ درباره مفاهیمی چون «ارتش توران»، در رسانه‌های ترکیه بحث و تبادل‌نظر شده است. توران به لحاظ واژه‌شناسی ریشه فارسی دارد و در گذشته میان ایرانیان متداول بوده است، اما ممکن است به مفهومی برای بیان خواسته نظامی‌گری ترکیه در میان کشورهای ترک‌تبار تبدیل شود (کاکایی و دهقانی فیروزآبادی، ١٤٠، ص. ١١٦).

ترکیه هدف خود را گسترش نفوذ ژئوپلیتیکی در قفقاز که از زمان امپراطوری عثمانی نزدیک به ۲۰۰ سال پیش از دست داده، اعلام کرده است. پیروزی نظامی جمهوری آذربایجان در قره‌باغ کوهستانی چشم‌انداز جدیدی را برای ترکیه در قفقاز جنوبی باز کرده است. با موافقت طرف روسی، یگان نظامی تجسسی ترکیه در مناطقی که آذربایجان در جنگ ٤٤ روزه قره‌باغ تصرف کرده بود، مستقر شد. استقرار واحد نظامی این کشور در قلمرو جمهوری شوروی سابق، پیشرفت ژئوپلیتیکی بی‌سابقه برای ترکیه بود. پس از جنگ دوم قره‌باغ، ترکیه

شروع به موضع‌گیری خود به‌عنوان قدرت بدون سرنشین کرد (وسکانیان، ۲۰۲۲، ص. ۱۵۲). راهبرد ترکیه برای سال ۲۰۲۳ میلادی این است که در خرده‌سیستم‌های منطقه‌ای به‌عنوان مرکز و در نظام بین‌الملل به‌عنوان بازیگر شناخته شود؛ البته آن‌ها خرده‌سیستم‌ها را علاوه‌بر خاورمیانه، به مناطق آسیای مرکزی و قفقاز، بالکان و شمال آفریقا نیز تفسیر می‌کنند؛ به همین دلیل است که بسیاری پژوهشگران مسائل ترکیه، رویکرد دولت اردوغان را «نوعثمانی‌گرایی» معرفی و تأکید می‌کنند که عمدهٔ سیاست خارجی ترکیه در قالب سیاست‌های دولت عثمانی اعمال می‌شود؛ چون راهبرد آن‌ها در بی‌معنا کردن مرزها به‌صورت دو فاکتور و درعین‌حال، احترام به استقلال ملی، الزام‌های ژئوپلیتیک برای بازگشت به حیاط خلوت امپراطوری به وجود می‌آورد. همان‌طور که ابراهیم کالین[1]، مشاور ارشد اردوغان، گفته است: «پسامدرنیسم ترکیه ظاهراً در گذشته دولت عثمانی این کشور قالب‌بندی شده است» (صدیق، ۱۳۹۵، ص. ۱۵۱). به نظر می‌رسد، دولت عدالت و توسعه، دکترین نئوعثمانیسم را ابتدا در جهت قدرت منطقه‌ای شدن و سپس قدرت جهانی شدن ترکیه طراحی کرده است. درواقع، ترکیه پس از استقلال جمهوری‌های ترک زبان منطقه خزر، دیپلماسی فعالی را در قفقاز جنوبی سازمان داد. ترکیه مدعی است که یک کشور الگو برای منطقه محسوب می‌شود و می‌تواند به کشورهای ترک زبان قفقاز برای پیوستن به اقتصاد جهانی کمک کند.

۳.٦. سیاست خارجی ترکیه در قبال مناقشه قره‌باغ

جمهوری آذربایجان به‌عنوان وسیع‌ترین کشور قفقاز جنوبی بیش از نیمی از جمعیت قفقاز جنوبی را در خود جای داده است. این کشور ضمن دارا بودن ذخایر عظیم نفت و گاز، درصد زیادی از فعالیت‌های اقتصادی منطقه را نیز به خود اختصاص داده است. جمهوری آذربایجان متحد کلیدی ترکیه در کل منطقه قفقاز است. این کشور را می‌توان مرکز ثقل و قلب سیاست خارجی ترکیه در منطقه قفقاز دانست. جاه‌طلبی‌های ژئوپلیتیک ترکیه در منطقه و جایگاه جمهوری آذربایجان در دستیابی آنکارا به این اهداف در فهم خط و مشی سیاست خارجی ترکیه نسبت به منطقه ضروری است (یزدانی و خیری، ۱۳۹٦، ص. ١٤٦)؛ تا جایی که مقامات

---

1. Ibrahim Colin

آنکارا از جمهوری آذربایجان ب عنوان بزرگ‌ترین کشور سرمایه‌گذار خارجی در ترکیه یاد می‌کنند (گلتکین پونسمان، ۲۰۱۳، ص. ٤). گسترش نفوذ ترکیه در قفقاز و امتداد یافتن آن تا منطقه دریای خزر منوط به تبدیل موقعیت جمهوری آذربایجان به یک بازیگر کلیدی در منطقه است. از دید آنکارا اشغال بخش‌هایی از جمهوری آذربایجان توسط ارمنستان در واقع باخت استراتژیک ترکیه نیز است (یزدانی و خیری، ۱۳۹٦، ص. ۱٤٦). بحران قره‌باغ و به دنبال آن بستن مرزهای بین ارمنستان و ترکیه توسط آنکارا به تعمیق دشمنی میان آنکارا و ایروان دامن زده و در رقابت‌های ژئوپلیتیک روسیه و ترکیه برای نفوذ در منطقه قفقاز به نفع کرملین عمل کرده است. در اصل، ارمنستان به‌عنوان متحد روسیه در منطقه قفقاز مانعی جدی بر سر راه نفوذ ترکیه بوده است. تداوم بحران قره‌باغ و تهدید آذربایجان به استفاده از توانمندی‌های نظامی برای آزادسازی اراضی اشغالی خود، ارمنستان را در کنار و وابسته به روسیه نگاه داشته است؛ بنابراین ارمنستان را می‌توان کشوری کلیدی در توسعه نفوذ روسیه در منطقه یاد کرد (اسکندریان، ۲۰۱۹، صص. ۳-۲)؛ زیرا جمهوری ارمنستان متحد نظامی روسیه و تنها جاپای مستحکم کرملین در منطقه استراتژیک و بی‌ثبات قفقاز جنوبی به شمار می‌رود و حضور نظامی این کشور در جمهوری ارمنستان عامل کلیدی در تلاش‌های مستمر کرملین در حفظ نفوذ روسیه در منطقه‌ای است که روسیه آن را خارج نزدیک و حوزه نفوذ انحصاری خود می‌داند.

در جریان جنگ ۲۰۲۰ قره‌باغ، مقامات سیاسی ترکیه به‌شدت از جمهوری آذربایجان حمایت نظامی و سیاسی کردند. این اقدامات در آینده منجر به این خواهد شد که سطح تعاملات و روابط میان ترکیه و آذربایجان عمیق‌تر شود و شاهد حضور چشمگیرتر ترکیه در منطقه ژئوپلیتیکی قفقاز باشیم. برمبنای قرارداد صلح نوامبر ۲۰۲۰، ترکیه نیروهای خود را در آذربایجان حفظ خواهد کرد و از طریق کریدور پیشنهادی نخجوان-جمهوری آذربایجان، به‌طور مستقیم به دریای خزر دسترسی پیدا خواهد کرد. این طرح همچنین می‌تواند به‌صورت مستقیم بر آسیای میانه تأثیر بگذارد که یکی از اهداف موردعلاقه رجب طیب اردوغان، رئیس جمهور ترکیه، است. این امر به‌طور درخورتوجهی به تحقق رویاهای ترکیه، برای متحد کردن جهان ترک تحت رهبری آنکارا کمک خواهد کرد. هدف آنکارا بیش از هر چیز حضور در تحولات میدانی آتی قفقاز جنوبی و آسیای میانه است و جمهوری آذربایجان در حکم دروازه

ورود آنکارا به این مناطق محسوب می‌شود (محمود اوغلی و همکاران، ۱۴۰۱، ص. ۹۵). ترکیه به لحاظ راهبردی سعی دارد از طریق روابط اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و حتی نظامی با دولت‌های ترک‌زبان به‌ویژه جمهوری آذربایجان جایگاه خود را در قفقاز جنوبی ارتقا بخشد. در نقشه «جهان ترک» که اخیراً نمایندگان احزاب ناسیونالیست به اردوغان تحویل داده‌اند، جمهوری آذربایجان، تمام آسیای مرکزی، برخی از مناطق ایران، مغولستان و بخش‌های بزرگی از روسیه با عنوان «دنیای ترک» برجسته شده‌اند (هایراپتیان، ۲۰۲۲، ص. ۳۹).



نقشه ۲. موقعیت جغرافیایی قره‌باغ

مأخذ: وطن‌خواه و نوازنی، ۲۰۲۱، ص. ۲٦

ترکیه و آذربایجان شباهت‌های قومی و زبانی را به اشتراک می‌گذارند که رئیس‌جمهور سابق آذربایجان، حیدر علی اف، با شعار معروف «یک ملت، دو کشور» بر آن تأکید داشته است. از دید رهبران ترکیه تا زمانی که جمهوری آذربایجان در قفقاز ثبات و موقعیت قدرت منطقه‌ای را کسب نکند، افزایش وزن ژئوپلیتیک ترکیه در منطقه ممکن نخواهد بود؛ به همین دلیل، مقامات آنکارا به چند دلیل مهم، تلاش دارند تا بحران قره‌باغ را به نفع جمهوری آذربایجان خاتمه دهند: نخست، پیوستگی قومی و زبانی و تلاش‌های پان ترکیستی؛ دوم، ممانعت از توسعه نفوذ روزافزون روسیه و ایران در منطقه و سوم، مشارکت در تولید نفت جمهوری آذربایجان و انتقال آن از طریق خاک ترکیه (زهرانی و فرجی لوحه‌سرا، ۱۳۹۲، ص.

۱۱۹)؛ به همین دلیل، در جریان جنگ قره‌باغ هنگامی که ارامنه به اشغال قره‌باغ بسنده نکردند و مناطق دیگری را نیز در آوریل ۱۹۹۳ به تصرف خود درآوردند، ترکیه روابط خود با ارمنستان را قطع کرد (دوال، ۲۰۱۰، ص. ۲) و ضمن تهدید نظامی این کشور، بخشی از نیروی نظامی خود را به منطقه نخجوان اعزام کرد.

آنکارا در هر فرصتی حمایت خود را از مواضع جمهوری آذربایجان اعلام کرده است؛ به‌عنوان نمونه، به دنبال درگیری‌های آوریل ۲۰۱٦ میلادی، جمهوری آذربایجان و ارمنستان، داود اوغلو، اعلام کرد: «ترکیه شانه به شانه در کنار جمهوری آذربایجان و در برابر تجاوز و اشغالگری ارمنستان تا ابد خواهد ایستاد». همچنین اردوغان در این خصوص تصریح کرد: «قره‌باغ روزی به‌طور حتم به صاحب بر حقش یعنی جمهوری آذربایجان برگردانده خواهد شد» (هدنسکوگ و کورکماز، ۲۰۱٦، ص. ٦)؛ بدین ترتیب، در ۱۳ ژوئیه ۲۰۲۰، مولود چاووش اوغلو، وزیر امور خارجه ترکیه، ضمن اعلام حمایت قاطع آنکارا از جمهوری آذربایجان اظهار کرد: «هر راه‌حلی که باکو برای سرزمین‌های اشغالی و قره‌باغ ترجیح می‌دهد، ترکیه در کنار جمهوری آذربایجان خواهد بود. ترکیه در حمایت از جمهوری آذربایجان در جنگ ۲۰۲۲، جنگ‌افزارهای مختلفی در اختیار باکو قرار داد. بنا بر گزارش منابع رسانه‌ای ترکیه، این کشور پهبادهای بایراکتار تی‌بی ۲[1] و تجهیزات جنگ الکترونیکی در اختیار جمهوری آذربایجان قرار داد (تی‌آرتی هابر، ۲۰۲۰، ص. ۵)؛ بر این مبنا، ترکیه در جنگ ۲۰۲۰ میلادی، از باکو به لحاظ سیاسی، نظامی و اطلاعاتی پشتیبانی جدی و حمایت اساسی کرد و تعدادی از شبه‌نظامیان سوری را در آذربایجان مستقر کرد. به نظر می‌رسد که اهداف احتمالی ترکیه از این حمایت‌ها عبارت است از: ۱- گسترش قدرت و نفوذ منطقه‌ای؛ ۲- ایفای نقش به‌منظور اثبات توانایی این کشور در حل مناقشات منطقه‌ای. درواقع، ترکیه با ایفای نقش در این مناقشه می‌کوشد با تکیه بر دکترین نئوعثمانی‌گرایی جایگاه خود را به‌عنوان قدرتی منطقه‌ای در نگاه دیگر کشورها –به‌ویژه رهبران گروه مینسک– تثبیت کند و از این طریق، فرصتی را برای این کشور به‌منظور کسب جایگاهی شایسته در نظم جدید جهانی در کنار آمریکا و روسیه پدید آورد (رجبی و رجبی، ۱٤۰۰، صص. ۲۱۹–۲۱۸)؛ بدین ترتیب، ترکیه هدف خود را گسترش

1. Bayraktar TB2

قلمروی نفوذ ژئوپلیتیکی در قفقاز می‌داند. پیروزی نظامی جمهوری آذربایجان در قره‌باغ کوهستانی چشم‌انداز جدیدی را برای ترکیه در قفقاز جنوبی باز کرده است که این امر، ضمن کمک به شکل‌گیری معادلات و موازنه قدرت منطقه‌ای به نفع ترکیه و متحدان آن در قفقاز، می‌تواند به تثبیت جای پای نفوذ آنکارا در این منطقه منجر شود.

٦. ٤. حضور گسترده ترکیه در بازار انرژی قفقاز جنوبی

موضوع انرژی همواره بخشی از سیاست خارجی کشورها را به خود اختصاص داده است. با توجه به اقتصاد و جمعیت رو به رشد ترکیه این موضوع در سیاست خارجی ترکیه اهمیتی دوچندان یافته است؛ تا جایی که برخی پژوهشگران معتقدند بدون درک استراتژی انرژی ترکیه، فهم سیاست خارجی این کشور ناقص خواهد بود. در این راستا، تونچای بابعلی[1]، رایزن سفارت ترکیه در واشنگتن، معتقد است که موضوع انرژی غالب بر تفکر استراتژیک ترکیه است. در حال حاضر استراتژی انرژی ترکیه در وهله اول تلاش برای تأمین امنیت انرژی خود و تبدیل‌شدن به کشوری ترانزیتی مهم و قابل اتکا در منطقه و در وهله دوم مشارکت در تأمین امنیت عرضه انرژی به اروپا از طریق ایجاد تنوع در منابع و مسیرهای وارداتی است (فلاحی و وثوقی، ۱۳۹۹، صص. ٦٧-٦٥). ترکیه به دلیل موقعیت جغرافیایی منحصربه‌فرد خود که از یک سو در مجاورت قفقاز، از سوی دیگر در مجاورت دریاهای سیاه و مدیترانه و اروپا و از سوی دیگر در مجاورت منطقه نفت‌خیز خاورمیانه قرار دارد، دارای موقعیت استراتژیک و ژئواکونومیک مناسبی برای عبور خطوط لوله نفت و گاز مناطق دریای خزر و خاورمیانه به اروپا بوده که یکی از مراکز عمده مصرف نفت و گاز جهان است. مناسبات استراتژیک ترکیه با اتحادیه اروپا، آمریکا و ناتو نیز به ترکیه کمک کرده است که در همکاری‌های مربوط به حمل‌ونقل انرژی از حمایت‌های قدرت‌های اروپایی و آمریکایی نیز بهره‌مند شود و با کمترین هزینه ممکن ضمن رفع نیازهای بازار داخلی‌اش به نفت و گاز از درآمدهای ارزی ناشی از ترانزیت نفت و گاز مناطق خزر و خاورمیانه بهره‌مند شود (پیشگاهی‌فرد و موسوی‌فرد، ۱۳۸۸، صص. ٤١-٤٠). اصلی‌ترین دلیل حضور ترکیه در منطقه خزر، نگرانی آمریکا از بازگشت

1. Tuncay Babali

روسیه و تبدیل شدن دوباره آن به تهدیدی علیه منافع آمریکا است. از دیدگاه غرب، ترکیه می‌تواند کشورهای منطقه را راضی کند که امنیت انتقال انرژی به اروپا را تضمین کنند. ترکیه درعمل به‌عنوان رابط بین‌منطقه‌ای، مطابق با سیاست‌های واقع‌گرایانه واشنگتن و قدرت نرم اتحادیه اروپا عمل می‌کند. در ساختار نوین نظام بین‌الملل، انرژی از ارکان مهم سازنده هژمونی است و نقشی راهبردی در رویکردهای قدرت‌های بزرگ جهانی در این مورد بازی می‌کند (باباخانی‌لشکان و همکاران، ۱۳۹٦، ص. ۱٤٦). ترکیه مکانیسم‌های همکاری سه‌جانبه با آذربایجان، گرجستان و ترکمنستان را برای ارتقای پیوندها و تحکیم روابط انرژی طراحی و ابداع کرده است؛ بااین‌حال، نفوذ ترکیه در قفقاز جنوبی توسط روسیه و به دلیل سیاست خصومت‌آمیزی که کرملین درباره جمهوری آذربایجان در پیش گرفته، محدود شده است. با توجه به وابستگی زیاد ترکیه به روسیه برای واردات گاز، مسئله انرژی در زمان جنگ روسیه–گرجستان در آگوست ۲۰۰۸ میلادی امنیتی شد. در آن موقع، رجب طیب اردوغان، نخست‌وزیر ترکیه، تأیید کرد که گزینه‌های اندکی برای مقابله با روسیه در اختیار دارد؛ چون ترکیه برای تأمین نیازهای برقی خود به گاز روسیه نیاز دارد (ترکیش دیلی نیوز، ۲۰۰۸، ص. ۱۲). همچنین ترکیه در ۱ دسامبر ۲۰۱٤ مجبور شد تفاهم‌نامه غیرالزام‌آور ثوث استریم یا ترک استریم را بعد از اینکه گازپروم میزان گاز تحویلی خود به ترکیه از طریق خط لوله بالکان را بیش از ۵۰ درصد کاهش داد، امضا کند. قرار است طرح خط لوله گاز ثوث استریم در سال ۲۰۱۹ به بهره‌برداری برسد (سابادوس، ۲۰۱۵، ص. ۱۱). همچنین در سال ۲۰۰۵ پوتین و اردوغان حول پروژه بلو استریم توافق کردند که مقرر شد گاز روسیه را به جنوب اروپا منتقل کند. این خط لوله که از دریای سیاه می‌گذرد، گاز روسیه را به‌صورت مستقیم به ترکیه می‌رساند (زمردی‌انباجی و حاجی‌یوسفی، ۱٤۰۰، صص. ۱۳۰–۱۲۹).

درمورد آذربایجان و ترکیه، رابطه انرژی سیاسی شد. ترکیه نمی‌توانست روابط خود با ارمنستان را عادی‌سازی کند و دلیل آن هم اصرار آذربایجان مبنی بر این بود که پیشرفت‌ها در این زمینه به حل مناقشه ناگورنو– قرباغ بستگی دارد. باکو خواهان پیوندهای ترکی مشترک برای تضمین حمایت از آنکارا و تحویل گاز از آذربایجان به ترکیه است و تحویل گاز آذربایجان به ترکیه سبب تقویت موضع دولت آذربایجان می‌شود. سؤال کلیدی این است که با

توجه به اینکه منافع آذربایجان در تحویل گاز به اروپا است، آیا ترکیه به‌عنوان یک کشور ترانزیت انرژی می‌تواند بر باکو فشار آورد؟ به‌رغم سیاسی شدن این رابطه، رابطه انرژی ترکیه- آذربایجان فوق‌العاده مهم است. مقادیر بسیاری نفت خام از طریق خط لوله باکو-تفلیس-جیحان برای صدور به بازارهایی نظیر اسرائیل صادر می‌شود. گاز از سال ۲۰۰۷ میلادی از میدان شاه‌دنیز آذربایجان به ترکیه تحویل داده می‌شود و این گاز از منابع گازی روسیه و ایران ارزان‌تر است. برنامه‌ریزی شده است تا سال ۲۰۱۹ میلادی، با توسعه این میدان و ساخت خط لوله گازی ماورای آناتولی، ٦ میلیارد متر مکعب گاز به ترکیه صادر شود. اولین گاز تحویلی به اروپا در سال ۲۰۲۰ میلادی در امتداد کریدور گازی جنوب به وسیله خط لوله گازی ماورای آناتولی تحویل داده می‌شود. این خط لوله از طریق خاک ترکیه برای پیوند آذربایجان به یونان ساخته خواهد شد. خط لوله گازی ماورای آناتولی در نهایت به خط لوله گازی فراآدریاتک متصل می‌شود که قرار است گاز را از طریق یونان و آلبانی به ایتالیا منتقل کند. ظرفیت سالانه خط لوله گازی فراآناتولی ١٦ میلیارد متر مکعب است، اما این میزان ممکن است تا سال ۲۰۲٦ میلادی به ۳۱ میلیارد متر مکعب نیز برسد و درنهایت احتمالاً به ٦۰ میلیارد متر مکعب خواهد رسید (سوکور، ۲۰۱۲، صص. ۳۹-۳۸). شرکت نفت دولتی آذربایجان مالکیت حداکثری بر شرکت ماورای آناتولی یا خط لوله گازی فراآناتولی دارد و حدود ۵۸ درصد مالکیت این شرکت را در اختیار دارد. طبق بند ۷/٤ توافقنامه بین دولتی[1] در ژوئن ۲۰۱۲ میلادی، شرکت خط لوله گازی فراآناتولی صلاحیت در زمینه دسترسی و تعرفه‌های سه طرف را دارد (کامراوا، ۲۰۱۷، ص. ۲٤۷). کنترل شرکت دولتی آذربایجان بر این خط لوله می‌تواند نقش ترکیه را به‌عنوان دولت ترانزیتی خنثی کند یا کاهش دهد. با توجه به اینکه آذربایجان تصمیم می‌گیرد چه مقدار گاز از طریق خط لوله گازی ماورای آناتولی منتقل شود، این امر می‌تواند انعکاس وسیع‌تر جدی در خاورمیانه داشته باشد؛ برای مثال، دولت منطقه‌ای کردستان امیدوار است گاز را از طریق ترکیه به اروپا انتقال دهد. میدان گازی دیگر آذربایجان در دریای خزر توسعه پیدا کرده است و باکو می‌خواهد تضمین کند این میادین در تأمین گاز بازارهای اروپا از طریق خط لوله ماورای آناتولی اولویت دارد. با توجه به قدرت

1. Trans-Anatolian Gas Pipeline

لابی شرکت دولتی آذربایجان با شرکت آذربایجان که قصد دارد ۲۰ میلیارد دلار در زیرساخت‌های انرژی ترکیه تا سال ۲۰۲۰ میلادی سرمایه‌گذاری کند، مقامات رسمی ترکیه تمایلی ندارند همتایان خود در باکو را منزوی کنند (مهدی اف، ۲۰۱۵، ص. ۲). طرح فراآناتولی یا همان تاناپ نخستین بار در در نوامبر ۲۰۱۱ میلادی، در سومین نشست مجمع اقتصادی و انرژی دریای سیاه در استانبول مطرح شد. به دنبال آن توافق‌نامهٔ ساخت خط لولهٔ تاناپ را رجب طیب اردوغان، نخست وزیر ترکیه و الهام علی اُف، رئیس جمهور آذربایجان در ۲٦ دسامبر ۲۰۱۱ میلادی، امضا کردند. سرانجام در ۱۷ مارس ۲۰۱۵ میلادی، اردوغان، علی‌اُف و گئورگی مارگو لاشویلی[1]، رئیس جمهور گرجستان، در شهر قارص ترکیه در عملیات ساخت خط لولهٔ تاناپ حضور یافتند و در ۱۲ ژوئن ۲۰۱۸ میلادی، این طرح به شکل رسمی افتتاح شد و اردوغان آن را «جاده ابریشم ترکیه» توصیف کرد. بحران اوکراین و چشم‌انداز تداوم چالش‌های روسیه و غرب سبب افزایش رغبت اتحادیه اروپا برای تکمیل این پروژه شده و ترکیه فرصت ژئوپلیتیکی یافته است که با حمایت کشورهای مهم اروپایی طرح ماورای‌آناتولی را گسترش دهد و موقعیت ممتاز تاریخی روسیه در انتقال انرژی به اروپا را با چالش مواجه کند (یلماز و اوزدم ارتورک، ۲۰۱۷، ص. ٦۲)؛ بدین ترتیب، مناسبات دو کشور ترکیه و جمهوری آذربایجان در زمینهٔ انرژی به صورت فزاینده‌ای در حال اهمیت‌یافتن است. این روابط با قرارداد نابوکو وارد مرحلهٔ جدیدی شد. هدف اصلی خط لولهٔ نابوکو که به دنبال ارسال گاز طبیعی جمهوری آذربایجان به اروپای شرقی و مرکزی از راه ترکیه است، تنوع بخشیدن به تأمین‌کنندگان و مسیرهای انرژی برای اروپا بوده است. در اواخر اکتبر ۲۰۱۱، اردوغان و علی‌اف برای فروش گاز به ترکیه از میدان شاه دنیز ۲ در سال ۲۰۱۷ و انتقال گاز شاه دنیز ۲ از راه ترکیه از سال ۲۰۱۷ تا ۲۰٤۲ دو توافق مهم نیز امضا کردند (بولنت و آکپینار، ۲۰۱۱، ص. ۵۷).

مقامات حزب عدالت‌وتوسعه نیز برای گاز ترکمنستان لابی‌گری کردند تا دسترسی به خط لوله گازی فراآناتولی برای تغذیه بازارهای اروپا و ترکیه را تضمین کنند. توافقات قبلی که در سال‌های ۱۹۹۹– ۱۹۹۸ منعقد شده بود، قرار بود ۱٤ میلیارد مترمکعب گاز ترکمنستان را

1. Giorgi Margolashvili

سالانه از طریق ترکیه به اروپا منتقل کند و ١٦ میلیارد متر مکعب هر سال برای یک دوره سی‌ساله به ترکیه انتقال داده شود (کامراوا، ٢٠١٧، ص. ٢٤٩). این توافق‌نامه‌ها به علت ناکامی ساخت خط لوله گاز ماورای کاسپین در پیوند میادین گازی ترکمنستان در کاسپین با سرزمین آذربایجان محقق نشدند. کمیسیون ترکیه و اروپا فشار می‌آورند که این خط لوله (خط لوله گاز ماورای کاسپین) ساخته شود. وقتی اردوغان در نوامبر ٢٠١٤ از عشق‌آباد دیدار کرد، درباره توافق‌نامه اولیه فروش و خرید بین شرکت ترکیه‌ای اتاگاز و شرکت دولتی ترکمن گاز، مذاکره شد (گورت، ٢٠١٤، ص. ٢).

مناقشه میان آذربایجان و ترکمنستان بر سر مالکیت میادین گاز و نفت در دریای خزر و نیز مخالفت روسیه و ایران مانع هرگونه اقدامی درخصوص ساخت این خط لوله[1] شد. به‌علاوه، روشن نیست که چه کسی این خط لوله را تأمین مالی و عملیاتی می‌کند. تهران و مسکو مسائل و استدلالات زیست‌محیطی و قانونی برای مسدودکردن لوله‌گذاری در دریای خزر را مطرح کرده‌اند، اما بحث درباره این خط لوله سیاسی شده است. روسیه و ایران معتقدند که نباید ترکمنستان به قیمت نابودی منافع ایران و روسیه به لحاظ سیاسی و اقتصادی از صادرات گاز به بازارهای اروپا سود ببرد. خط لوله گازی ماورای آناتولی حامل مهم منافع انرژی ترکیه در قفقاز جنوبی و خاورمیانه است. برای آینده قابل‌پیش‌بینی، این خط لوله، تنها خط لوله گازی مهم در سراسر ترکیه خواهد بود و بخشی از کریدور گازی جنوب را تشکیل می‌دهد. به‌رغم تلاش ترکیه برای ایفای نقش به مثابه یک قدرت منطقه‌ای قاطع و مصمم، آذربایجان اهرم فشار خود بر سیاست خارجی ترکیه را حفظ کرده است. از طرف دیگر، با توجه به نبود مسیرهای جایگزین، آذربایجان به ترکیه برای صادرات نفت و گاز خود به بازارهای خارجی وابسته است. طبق مقررات اروپا، آذربایجان حق انحصاری برای صادرات گاز به خط لوله ترانس آدریاتیک را ندارد. به‌علاوه، اتحادیه اروپا، منافع بازبینی‌شدهٔ خود در خط لوله ماورای خزر را بیان کرده و موافقت خود را با توافق‌نامه دارای چارچوب قانونی به‌منظور خرید گاز ترکمنستان برای اروپا اعلام کرده است (وینرو، ٢٠١٧، ص. ١٠٢).

1. Trans-Caspian Gas Pipeline

جدول ۱. حضور ترکیه در خطوط نفت و گاز قفقاز جنوبی

مأخذ: یافته‌های پژوهش، ۱۴۰۲

نام خط لوله	مبدأ	مسیر	طول خط لوله	ظرفیت خط لوله (بشکه در روز)	میزان سرمایه‌گذاری اولیه	وضعیت
باکو–تفلیس–جیحان	جمهوری آذربایجان	آذربایجان–گرجستان–ترکیه	۱،۷٦۸ کیلومتر	یک میلیون متر مکعب	۳/۷–۲/٤ میلیارد دلار	بهره‌برداری‌شده
ثوث استریم (ترک استریم)	روسیه	روسیه، دریای سیاه، ترکیه	۱۰۹۰ کیلومتر	۸۰ میلیون متر مکعب	حدود هفت میلیارد و ٤۰۰ میلیون دلار	در دست احداث
بلو استریم	روسیه	روسیه، دریای سیاه، ترکیه	۱۲۱۳ کیلومتر	٤٥ میلیون متر مکعب	۳/۲ میلیارد دلار	بهره‌برداری‌شده
ترانس آناتولی (تاناپ)	جمهوری آذربایجان	آذربایجان–گرجستان–ترکیه	۱۸٤۱ کیلومتر	٤٥ میلیون متر مکعب	٤۰ میلیارد دلار	بهره‌برداری‌شده
نابوکو	دریای خزر	آذربایجان، گرجستان، ترکیه، بلغارستان، رومانی، مجارستان و اتریش	٤ هزار کیلومتر	۳۱ میلیارد متر مکعب	۱۰ میلیارد و ٦۹۰ میلیون دلار	در دست احداث

۷. نتیجه‌گیری

با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی در سال ۱۹۹۱ میلادی، جغرافیای سیاسی منطقه تغییر کرد و فضای باز سیاسی برای حضور و نقش‌آفرینی بازیگران منطقه‌ای و بین‌المللی مهیا شد. منابع سرشار و غنی انرژی، بازارهای مصرف و مناسب برای سرمایه گذاری، وجود بحران‌های هویتی و اجتماعی، بحران‌های ساختاری و سیاسی و همچنین ضعف اقتصادی و ناکارآمدی دولت‌های منطقه، همه و همه عواملی هستند که باعث جلب توجه بازیگران عرصه منطقه‌ای و جهانی به منطقه آسیای مرکزی و قفقاز شدند که پیش از این به علت حضور و تسلط اتحاد جماهیر شوروی قادر به ایفای نقش اساسی نبودند. در این راستا، ترکیه به‌عنوان همسایهٔ

جنوبی منطقه قفقاز، هم به‌منظور یافتن جایگاهی منطقه‌ای و هم برای رفع نیازهای داخلی و ضرورت‌های سیاست خارجی خود، با بهره‌گیری از متغیرهای خاصی چون مشترکات فرهنگی، ملاحظات ژئواکونومیک و ژئوپلیتیک در صدد توسعه قلمروی قدرت و نفوذ در این منطقه استراتژیک برآمد. یکی از اهداف بلندمدت رهبران فعلی ترکیه اندیشه نوعثمانیم و رسیدن ترکیه به دوران شکوه و عظمت امپراتوری عثمانی است و در این راستا قفقاز جنوبی به‌دلیل موقعیت ژئوپلیتیکی خاصی که دارد، دارای اهمیت فراوانی برای ترکیه است. این منطقه برای این کشور نقش یک پُل ارتباطی را بازی می‌کند که نه‌تنها ارتباط بین‌المللی ترکیه را با هم‌زبانان و هم‌کیشان خود در آسیای مرکزی و قفقاز میسر می‌کند، بلکه برقراری ارتباط با این منطقه زمینه تأمین منافع اقتصادی درخورتوجه و ارتقای جایگاه منطقه‌ای و بین‌المللی این کشور را فراهم می‌کند. پیوندهای تاریخی و فرهنگی ترکیه با قفقاز جنوبی می‌تواند باعث ارتقای قدرت نرم و فرهنگی ترکیه و تبدیل این کشور به قدرت منطقه‌ای و جهانی شود که این امر می‌تواند کمک شایانی به افزایش توان بازیگری آنکارا در معادلات منطقه و تأمین اهداف و منافع منطقه‌ای آن کند. ترکیه حضور پررنگ رسانه‌ای در بسیاری از کشورهای قفقاز جنوبی دارد و سال‌ها است که فعالیت گستره‌ای را در جمهوری‌های این منطقه سازمان داده و از این طریق نفوذ فرهنگی و قدرت نرم خود را در منطقه توسعه داده است. در بُعد اقتصادی، نه‌تنها مناسبات اقتصادی دولت ترکیه با دولت‌های قفقاز جنوبی افزایش یافته است، بلکه با اصلاحات سیاسی در سال‌های اخیر و قدرت‌گیری بخش خصوص در این کشور، این بخش توانسته حضور خود در اقتصاد منطقه قفقاز جنوبی را نیز روز به روز افزایش دهد. ترکیه از زمان روی کار آمدن حزب عدالت و توسعه با بهره‌گیری از سیاست خارجی منسجم و مشخص و حاکم کردن دیدگاهی عمل‌گرایانه بر سیاست خارجی، توانسته است تعاملات خود با کشورهای قفقاز جنوبی و همچنین حضور و نفوذ آنکارا در این منطقه را افزایش دهد. نکته اساسی اینکه سیاست مذکور توانسته است سبب بهبود جایگاه ترکیه در منطقه قفقاز جنوبی شده و موجبات تأمین هرچه‌بیشتر منافع ملی این کشور را در منطقه قفقاز جنوبی فراهم کند. سرمایه‌گذاری در امور زیرساختی منطقه، به‌ویژه در بخش انرژی ازجمله مواردی است که مدنظر دولتمردان جدید ترکیه قرار گرفته است. ترکیه با مشارکت در طرح‌های استخراج و

ترانزیت انرژی به بازارهای بین‌المللی از طریق خاک خود، ضمن افـزایش وابسـتگی غـرب بـه آنکارا، می‌تواند خود را به چهار راهی برای انتقال انرژی به بازارهای بین‌المللی تبدیل کند. این موضوع باعث اهمیت روزافزون قفقاز جنوبی برای ترکیه می‌شود و تحکیم پایه‌های حضـور و نفوذ این کشور در منطقه را فراهم می‌کند. هم‌اکنون مناقشه قره‌باغ به‌عنوان یکی از موضـوعات مهم امنیتی در قفقاز جنوبی مطرح است که تأثیر بسزایی بر سیاست‌ها و منافع ترکیه در منطقـه داشته است. ترکیه با نقش‌آفرینی فعال در بحران ژئوپلیتیکی قره‌باغ حمایت علنی و گسـترده‌ای را از جمهوری آذربایجان اعلام کرده و در مقابل ارمنستان را تهدید به حمله نظامی کرده است که این امر تأثیر بسزایی بر روابط منطقه‌ای آنکارا و ایروان داشته است. ترکیه در تـلاش اسـت تا با ایفای نقش مؤثر در مناقشه قره‌باغ جایگاه منطقه‌ای خود را به‌عنوان بازیگری کلیدی ارتقـا بخشد و از این طریق فرصتی برای عضویت آنکارا در اتحادیه اروپا فراهم کنـد. نگرانـی مهـم ترکیه در مناقشه قره‌باغ، افزایش نفوذ فزاینده روسیه در قفقاز است که این امـر باعـث رقابـت آنکارا با مسکو و اتخاذ رویکردی موازی با سیاست‌ها و رویکردهای هم‌پیمانان قدرتمند خود همچون ایالات متحده و ناتو در منطقه قفقاز جنـوبی شـده اسـت. آنکـارا بـا برقـراری اتحـاد استراتژیک با جمهوری آذربایجان، در تلاش برای برقراری موازنه قدرت به نفـع بـاکو برآمـده است که این موضوع باعث توسعه همکاری‌ها و روابط نظامی ترکیه و جمهوری آذربایجـان و ارائه تسلیحات نظامی و پهبادهای پیشرفته ترکیه به باکو و در پـی آن افـزایش نفـوذ آنکـارا در معادلات قفقاز جنوبی ازجمله جمهوری آذربایجان شده است. ترکیـه ایـن بحـران را فرصـتی استثنایی برای خود قلمداد می‌کند تا آنکارا با مداخله در آن جای پای محکمی در منطقـه پیـدا کند و از این طریق با به‌کارگیری اهرم نفوذ خود به پیگیری اهداف ژئوپلیتیـک خـود مبـادرت ورزد که این امر ضمن کمک به توسعه قلمروی قدرت و نفوذ آنکارا در قفقـاز، مـی‌توانـد بـه شکل‌گیری موازنه قدرت به نفع آنکارا و متحدان آن در منطقه کمک شایانی کند.



شکل ۲. ابعاد سیاست خارجی ترکیه در قفقاز جنوبی

مأخذ: یافته‌های پژوهش، ۱۴۰۲

کتابنامه

۱. آقابالازاده، ع. ا.، شریفی، ش.، و شریفان، م. ا. (۱۳۹٦). نقش اطلاعات راهبردی در حفظ توازن رزمی پدافند هوایی کشور ج. ا. ایران. *فصلنامه راهبرد دفاعی*، *۱۵*(۵۹)، ۹٤-٦۵.

۲. باباخانی‌لشکان، ل.، و کولایی، ا.، و عزتی، ع. (۱۳۹٦). کرنوپلیتیک مناسبات انرژی ایران و ترکیه پس از فروپاشی شوروی. *فصلنامه پژوهش‌های جغرافیای سیاسی، ۲*(٦)، ۱٦۱-۱۳۹.

۳. بزرگمهری، م.، و طباطبایی، س. م. (۱۳۹٦). بررسی تطبیقی سیاست خارجی ایران و ترکیه در قفقاز جنوبی از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی تا ۲۰۱۵. *فصلنامه سیاست خارجی، ۳۱*(۲)، ۱۵۰-۱۰۹.

۴. بیات، ع. (۱۳۹۰). *سیاست خارجی روسیه و ترکیه در قبال مناقشه قره‌باغ* (چاپ اول). تهران: اندیشه نو.

۵. بیگدلی، ع. ر. (۱۳۹۹). *جمهوری اسلامی ایران و امنیت قفقاز جنوبی؛ مسئله قراباغ*. مرکز مطالعات سیاسی و بین المللی، بازیابی در ۵ شهریور ۱۳۹۹، از https://ipis.ir/portal/newsview/608176

۶. پیشگاهی‌فرد، ز.، و موسوی‌فرد، س. ر. (۱۳۸۸). تحلیل منافع قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای در حوزه قفقاز جنوبی. *دو فصلنامه پژوهش سیاست، ۱۱*(۲۷)، ٤٦-۲۱.

۷. ثریا، ج. (۱۳۸۹). همگرایی منطقه‌ای قفقاز جنوبی: موانع و چالش‌ها از منظر جمهوری اسلامی. *فصلنامه مطالعات روابط بین‌الملل، ۳*(۱۲)، ۱۹۷-۱٦۹.

۸. رجبی، م.، و رجبی، ه. (۱٤۰۰). تهدیدات مناقشه قره باغ بر امنیت مناطق مرزی جمهوری اسلامی ایران. *فصلنامه علوم و فنون مرزی، ۱۰*(۳۷)، ۲۳٤-۲۰۳.

۹. رحیمی، ب.، ایزادی، ف.، سام‌دلیری، ک.، ثناقربانی، ج.، رضایی بجستانی، م. ر.، و موسوی امیرآباد، ع. (۱٤۰۱). طرح راهبردی مقابله با نفوذ امنیتی-اطلاعاتی آمریکا در جمهوری اسلامی ایران با تأکید بر آراء و اندیشه امام خامنه‌ای (مدظله). *فصلنامه امنیت ملی، ۱۲*(٤۳)، ٦٦-۳۳.

۱۰. زمردی‌انباجی، ز.، و حاجی‌یوسفی، ا. م. (۱٤۰۰). ژئوپلیتیک انرژی و مداخله نظامی روسیه در سوریه. *فصلنامه ژئوپلیتیک، ۱۷*(۱)، ۱٤٤-۱۱٦.

۱۱. زهرانی، م.، و فرجی لوحه‌سرا، ت. (۱۳۹۲). منابع بین‌المللی تداوم بحران قره‌باغ. *فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز*، (۸۳)، ۱۳٤-۱۰۷.

۱۲. سادات‌محسنی، ف.، خسروی، ع. ر.، و زیویار، ف. (۱۳۹۵). تأثیر تکنولوژی‌های اطلاعاتی و ارتباطی بر گفتمان امنیتی نظام بین‌الملل. *فصلنامه رسانه و فرهنگ*، ٦(۲)، ۱٤٤-۱۱۹.

۱۳. شاملو، ر. (۱٤۰۰). معرفی عوامل ژئوپلیتیک طبیعی مؤثر بر راهبردهای دفاعی ج.ا.ایران در حوزهٔ خلیج‌فارس. *فصلنامه راهبرد دفاعی، ۱۹*(۷۳)، ۹۹-٦۹

۱۴. شفایی، ا. (۱۳۸۸). تأثیر انقلاب اسلامی ایران بر تحولات سیاسی منطقه قفقاز. *فصلنامه علوم سیاسی*، *۱۲*(٤٨)، ۱۸۰–۱۵۵.

۱۵. شفیعی، ا.، و صفری، ع. ک. (۱۳۹۱). شکل‌گیری جنگ سرد نوین در رقابت آمریکا و روسیه در منطقه قفقاز. *فصلنامه تحقیقات سیاسی بین‌المللی*، *٤*(۱۲)، ۲۲۹–۱۸۵.

۱۶. شیرتوماج، ا.، و بای، ع.، محمدزاده، ع.، و اشرفی، ا. (۱۳۹۹). ژئوپلیتیک و ژئوکالچر: اهداف سیاست خارجی دولت عدالت و توسعه ترکیه در قفقاز جنوبی. *فصلنامه جامعه‌شناسی سیاسی ایران*، ۳(۱)، ٣٤٦–۳۳۰.

۱۷. شیرخانی، م. ع.، و محمدشریفی، م. (۱۳۹٦). ژئوپلیتیک انرژی، روسیه و دیپلماسی خط لولهٔ ترکیه. فصلنامه مطالعات اوراسیای مرکزی، *۱۰*(۱)، ۱۳۳–۱۱۷.

۱۸. صدیق، م. (۱۳۹۵). نگاه نظری به سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران و جمهوری ترکیه در منطقه اوراسیا. *فصلنامه مطالعات سیاسی*، *۹*(٣٤)، ۱۵۸–۱۳۱.

۱۹. صفوی، س. ح.، و فرهادی، ف. (۱٤۰۰). سیاست همسایگی: رهیافتی برای جمهوری اسلامی ایران در نظم منطقه‌ای غرب آسیا. *فصلنامه سیاست خارجی*، *۳۵*(۳)، ٣٤–۵.

۲۰. عسکری، م. (۱۳۹٦). تبیین معمای امنیتی خاورمیانه و امکان همکاری امنیتی ایران و غرب در مبارزه با گروه‌های سلفی-تکفیری. *فصلنامه رهیافت انقلاب اسلامی*، *۱۱*(٤۱)، ۱۳۲–۱۱۵.

۲۱. عطایی، ف.، شکاری، ح.، و عزیزی، ح. ر. (۱۳۹۱). سیاست خارجی دولت «عدالت و توسعه» ترکیه در منطقه قفقاز جنوبی. *فصلنامه راهبرد*، *۲۱*(٦۳)، ٦٦–۳۷.

۲۲. فتحی، ف. (۱۳۹۹). بررسی و تحلیل بایسته‌های رئالیسم تهاجمی با نگاه تطبیقی نظریه نوواقع‌گرایی. *فصلنامه بین‌المللی قانون یار*، *٤*(۱۵)، ۸۵۳–۸۲۳.

۲۳. فلاحت‌پیشه، ح.، شربتی، و.، و مظفری، م. م. (۱۳۹٤). سیاست خارجی ترکیه در قفقاز جنوبی و منافع ایران و روسیه. *فصلنامه پژوهش‌های راهبردی سیاست*، *٤*(۱۲)، ٦۰–۳۷.

۲٤. فلاحی، ا.، و وثوقی، س. (۱۳۹۹). جایگاه نوین ترکیه در ژئوپلیتیک خطوط لوله انرژی در قفقاز جنوبی و پیامدهای منطق‌های برای ایران. *فصلنامه مطالعات راهبردی سیاست‌گذاری عمومی*، *۱۰*(۳۵)، ۸٦–٦۰.

۲۵. کاکایی، س.، و دهقانی فیروزآبادی، س. ج. (۱٤۰۰). سیاست ترکیه در مناقشهٔ قره‌باغ. *فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز*، *۲۷*(۱۱۵)، ۱۲۲–۹۷.

۲۶. گودرزی، م.، و معبودی‌نژاد، ف. (۱۳۹۵). قدرت نـرم ترکیـه در آسـیای مرکـزی و قفقـازجنوبی. *فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز*، ۲۲ (۹۳)، ۱۵۸–۱۲۳.

۲۷. محمود اوغلی، ر.، ابراهیمی، م.، و فتاحی اردکانی، ح. (۱٤۰۱). جنگ دوم قره‌بـاغ (۲۰۲۰): علـل، زمینه‌ها و پیامدها. *فصلنامه سیاست دفاعی*، ۳۱ (۱۱۹)، ۱۰۳–٦۸.

۲۸. محمودی‌کیا، م. (۱٤۰۲). منافع ملی و راهبرد مقاومـت در سیاسـت خـارجی جمهـوری اسـلامی ایران؛ رویکردی تقابلی یا هم‌افزا؟ *دوفصلنامه دانش سیاسی*، ۱۹ (۳۷)، ۲٥٦–۲۳۹.

۲۹. موثقی، ا.، و علیزاده، ش. (۱۳۹۳). سیاست خارجی توسعه‌گرای ترکیـه در دوره حـزب عـدالت و توسعه: مورد قفقاز. *فصلنامه مطالعات اوراسیای مرکزی*، ۷ (۲)، ۳۹۳–۳۷۵.

۳۰. نورمحمدی، م.، و شربتی، و. (۱۳۹۳). ضرورت‌ها و عوامل مـؤثر بـر اتحادهـا در قفقـاز جنـوبی. *فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز*، ۲۰ (۸۷)، ۱٤۸–۱۲۵.

۳۱. ولیقلی‌زاده، ع. (۱۳۹۵). تبیین عوامل مؤثر در شـکل‌گیری الگوهـای مختلـف رفتـاری در بحـران قره‌باغ. *فصلنامه ژئوپلیتیک*، ۱۲ (۳)، ۱۲۰–۸۵.

۳۲. یزدانی، ع.، و خیری، م. (۱۳۹٦). رویکرد سیاست خارجی ترکیـه در منطقـه قفقـاز بـا تأکیـد بـر جمهوری آذربایجان. *فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز*، ۲۳ (۹۸)، ۱٥۲–۱۲۷.

۳۳. یوسفی، م.، حاجی‌مینه، ر.، و دهشیری، م. ر. (۱٤۰۱). تبیین روابط ترکیه، قطر و عربستان سعودی از دیدگاه سازه‌انگاری اجتماعی از ۲۰۱۱ تا ۲۰۲۰ (با تأملی بر نقـش رسـانه). *پژوهشـنامه رسـانه بین‌الملل*، ۷ (۱)، ۲۰۷–۱۸٥.

34. Avdaliani, E. (2022). *New world order and small regions: The case of South Caucasus*. Palgrave Macmillan.
35. Bulent, A., & Akpinar, P. (2011). The relations between Turkey and the Caucasus. *Perceptions*, *16*(3), 53-68
36. De Waal, T. (2010). *Armenia and Turkey: Bridging the gap*. Washington D.C.: Carnegie Endowment for International Peace.
37. Gultekin Punsmann, B. (2013). *Paving the way for Turkish- Armenian reconciliation: A personal account*. Retrieved from http://www.tabdc.org/ paving-the-way-for-turkish-armenian-reconciliation-a-personal-account/
38. Gurt, M. (2014). *Turkmenistan inks deal with Turkey to supply gas to TANAP pipeline*. Retrieved from https://www.reuters.com/article/turkmenistan turkey-tanap/ turkmenistan-inks- deal- with- turkey to- supply- gas-to-tanap-pipeline-idUSL6N0SX2QK20141107
39. Hayrapetyan, L. (2022). The Nagorno-Karabakh war of 2020 and the change of the regional status quo. *Uniwersytet Adama Mickiewicza*, *5*(1), 83-97.

40. Hedenskog, J., & Korkmaz, K. (2016). *The interests of Russia and Turkey in the Nagorno-Karabakh conflict*. RUFS Briefing, No.35, May, Retrieved from https://www.foi.se/download/18.1b4084ea 15549d027d14b79/ 1466509555042/RUFS+Briefing+No.+35+.pdf
41. Iskandaryan, A. (2019). *Armenia–Russia relations: The revolution and the map*. Yerevan: Caucasus Institute.
42. Iskandaryan, N., Minasyan, S., & Kisin, Y. (2008). *Caucasus neighbourhood: Turkey and the South Caucasus*. Yerevan: The Caucasus Institute.
43. Kamrava, M. (2017). *The great game in West Asia: Iran, Turkey and the South Caucasus*. Oxford: Oxford University Press.
44. Kirisci, K., & Kaptanoglu, N. (2011). The politics of trade and Turkish foreign policy. *Middle Eastern Studies*, *47*(5), 705-724
45. Kose, G., & wakizaka, K. (2022). The historical dynamics of the second karabakh war and the shift in turkey's policy: the effects of the Syrian civil war. *Journal of Karadeniz Arastırmaları*, *11*(74), 311-327.
46. Mankoff, J. (March 10, 2022). *Turkey's balancing act on Ukraine is becoming more precarious*. foreign policy, Retrieved from https://foreignpolicy.com/ 2022/03/10/turkey-ukraine-russia-war-nato-erdogan/
47. Mehdiyev, M. (February 26, 2015). *Turkey seeks to strengthen ties with Azerbaijan*. Retrieved from http://www.azernews.az/ azerbaijan/78276.html
48. Nazemroaya, M. D., & Halliday, D. J. (2012). *The Globalization of NATO*. Clarity Press, INC.
49. Sabadus, A. (May 18, 2015). *Turkey: Dispelling unhelpful myths*. Retrieved from http://www.naturalgaseurope.com/turkey-dispelling-unhelpful-myths-23750
50. Socor, V. (2012). Aliyev, Erdoğan sign intergovernmental agreement on Trans-Anatolian gas pipeline to Europe. *Journal of Eurasia Daily Monitor*, *9*(122), 32- 48
51. Tazzariani, F. (June 2006). A Synergy for Black Sea cooperation: Guidelines for an EU initiative. *Centre for European Policy Studies*, *105*, 1-62.
52. TRT Haber. (November 10, 2020). *Azerbaycan'ın Karabağ zaferi: İşte anlaşmanın maddeleri*. Retrieved from https://www.trthaber.com/haber/ dunya/azerbaycanin-karabag-zaferi-iste-anlasmanin-maddeleri-529782.html
53. Turkish Daily News. (September 1, 2008). *Turkey cannot afford disruption in ties with Russia, says Erdogan*. Retrieved from http://www.hurriyetdailynews.com/default.aspx?pageid=438&n=turkey-cannot-afford-disruptionin-ties-with-russia-sayserdogan-2008–09–01
54. Tuysuzoglu, G. (2014). Strategic depth: A Neo-Ottomanist interpretation of Turkish eurasianism. *Mediterranean Quarterly*, *25*(2), 85-104
55. Vatankhah, Z., & Navazeni, B. (2021). Turkey's approach to the Nagorno-Karabakh crisis (2003-2020). *The Quarterly Journal of Political Studies of Islamic World*, *9*(36), 19-39

56. Voskanyan, H. (2022). Regional competition on the Nagorno-Karabakh conflict. *The Journal of Wydawnictwa Uniwersytetu Warszawskiego*, *6*(1), 145-160
57. Winrow, G. M. (2017). Turkey’s energy policy in the Middle East and South Caucasus. *Journal of Russia and Eurasia Programme*, *7*(14), 97-117
58. Yilmaz, M., & Ozdem Erturk, Z. (2017). A contrastive corpus-based analysis of the use of reporting verbs by native and non-native ELT researchers. *Novitas-ROYAL (Research on Youth and Language)*, *11*(2), 112-127.